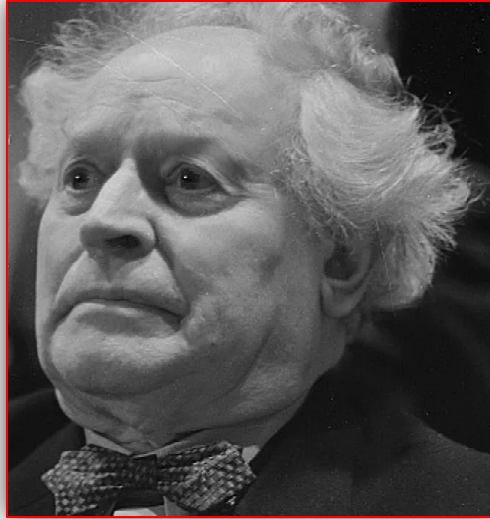


آندرسن نکسو، نویسنده پرولتاریایی (۲)



توفان آراز

نکسو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۲ به پتروگراد (Petrograd) (سانت پترزبورگ (San. Petersburg) امروز) وارد شده، مورد استقبال گرم رفیقانه شخص رهبر کمینترن و شورای پتروگراد گریگوری زینوویف (Grigorij Zinovjev) (مقت. ۱۹۳۶ - ۱۸۸۳) قرار گرفت. ضمن استقبال، زینوویف از نکسو پرسید: " آیا می توانید مقالاتی درباره ادبیات پرولتاریایی اروپای غربی به نویسید؟" و نکسو پاسخ داد: " بلی می توانم." مقالات می باید به زبان آلمانی تحویل گردند. زینوویف هر روز یک مقاله دریافت داشت. به نوشته Nordsjællands Venstreblad (روزنامه چپ شیلند شمالی)، نکسو طی اقامتش در روسیه تقریباً ۲۰ مقاله به قلم آورد. آن ها در نشریات فرهنگی گوناگون و در نسخه پتروگراد روزنامه Pravda (پراودا) به چاپ رسیدند. نکسو هم چنین از انتشارات دولتی دیدن کرد. او بعد از پتروگراد با قطار به مسکو سفر نمود. در آن تاریخ بیش از ۴۰۰ نماینده از سرتاسر دنیا برای شرکت در چهارمین کنگره کمینترن (از ۴ نوامبر تا ۵ دسامبر ۱۹۲۲) دعوت شده بودند. نکسو نماینده نبود، ولی در یکی از جلسات کنگره حضور یافته، توفیق آشنایی با چند تن از رهبران عالی روسیه شوروی، از آن جمله لنین، لوناچارسکی و کارل رادک (Karl Radek) (مقت. ۱۹۳۹ - ۱۸۸۵) را یافت. از قرار معلوم بین نکسو و لوناچارسکی تفاهم نزدیکی به وجود آمده بوده باشد.

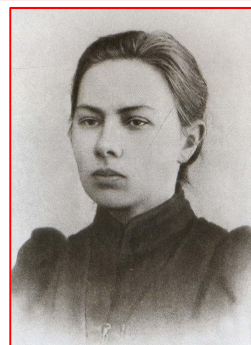
در اکتبر ۱۹۲۲ به نکسو اطلاع داده شد، که یک پرورشگاه در سامارا (Samara) به نام او نامگذاری شده، و نکسو از آن بازدید نمود. او به میل خود تأمین احتیاجات ۶۵ کودک و نوجوان بی سرپرست در آن جا را برعهده گرفت. قرار شد کل درآمد حاصل از فروش کتب او در روسیه به کمک به آن کودکان و نوجوانان اختصاص داده شود.

نکسو در مورد برداشت هایش از سفر روسیه در پیشگفتار بر کتابش Mod Dagningen (به سوی سپیده) (ص ۷) نوشت: "من اغلب از این و آن شنیده بودم، که عجیب بود من به روسیه سفر نکرده ام تا رأی-العین تازه ها در آن جا را - که من کورکورانه از آن ها دفاع می کردم - به بینم. ولی من می دانستم آن جا چه خبر است. با علمی چنان عمیق زیر شایعات و پدیده ها که نیازی به تأیید خارجی نداشت." یعنی او پیشاپیش واقف بود در روسیه چه مشاهده خواهد کرد؛ یا به قول مورخ فرهنگ مورتن تینگ (Morten Th-)

(Ing) (و. ۱۹۴۵)، سفر نکسو "یک نقطه بلورین جریانات زیاد در روحیه و نویسندگی او بود. اولاً او در آن جا تأیید استنباطش از تاریخ را یافت، این که تهیدست وظیفه بشریت را به دوش کشیده است. شوروی [پیشین] آغاز سرزمین خوشبختی است. دوماً سوسیالیسم بیش از آن تنها یک اندیشه نیست (...). سوماً بازدید از شوروی [پیشین] به حس مذهبی نکسو یک نقطه لنگر ثابت می دهد." در **به سوی سپیده** بخش بزرگی از گزارشات از روسیه از تأملات اخلاقی درمورد انقلاب و سرمایه داری تشکیل می یابد تا از مشاهدات واقعی. در کتاب تضاد عجیبی بین بخش تخیل، بخش اخلاقی و بسیاری از آن چه که او واقعاً در روسیه مشاهده کرده است، وجود دارد. دلیل این تضاد آن که تصورات روشن همیشه با واقعیت نوشته شده در دوره **نپ**^{۳۳} مطابقت نداشته است. نکسو شخصاً در صفحه ۱۹۳ کتاب اقرار کرده است، که "نوشتن درباره روسیه امروز آسان نیست." **به سوی سپیده** با عنوان فرعی "Skildringer fra Rusland" (توصیفات از روسیه) به دانمارکی در ۱۹۲۳، به آلمانی در همان سال، به سوئدی در ۱۹۲۴ و به روسی در ۱۹۲۵ انتشار یافت.

ظاهراً استنباط نکسو از بلشویک ها و رهبرشان لنین و ماهیت و دورنمای ایدئولوژیک گُنشگری آنان مبتنی بر نوعی سوء تفاهم نکسو بوده باشد. نکسو پس از بازگشت از روسیه، مصاحباتی درباره اوضاع آن کشور و رهبران نوین شان با جراید سیاست، **روزنامه چپ شیلند شمالی** و **Dagens Nyheder** (اخبار روز) کرد، و در آن ها روح انقلاب روسیه را از جهات مهم با گرونتویگیانسیسم دانمارکی همبتار دانست، و گرونتویگ و لنین را به هم تشبیه کرد، آن چه که مسلماً اشتباه و حاکی از عدم درک درست خصلت انقلاب روسیه و رهبران شان بوده است. نکسو از جمله در مصاحبه اش در ۴ ژانویه ۱۹۲۳ با **روزنامه سیاست** بیان داشت، که "کار آموزش و تربیت شوروی [پیشین] در انطباق با اندیشه های گرونتویگی است. همسر لنین، [نادژدا] کروپسکایا (Nadezda) [Krupskaja] [۱۸۶۹-۱۹۳۹]، که رهبر جنبه ای از جنبش فرهنگی می باشد، روزی به من تلفن کرد، و گفت مایل است با من درباره آموزش مردم در کشورمان گفت و گو کند. آن ها از اهمیت مدرسه عالی در دانمارک برای کشاورزی اطلاع داشتند، و از من قول گرفت، که مقاله ای در آن باره به نویسم و ماده ای برای او ارسال کنم. اندیشه های تربیتی نوین روسی را می توان با اسلوب های تربیتی پول لا کور (Paul la Cour) [۱۸۶۴-۱۹۰۸] مقایسه کرد. در آن جا یک اشتراک معنوی شگفت با ما حکمفرماست." یا در ۷ ژانویه ۱۹۲۳ به

پرورشگاه کودکان و نوجوانان در سامارا



کروپسکایا



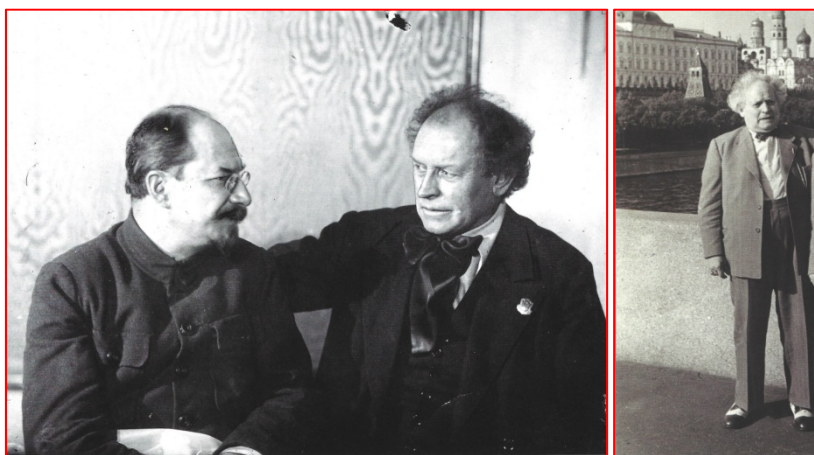
بلنسکی

روزنامه اخبار روز گفت: "من وضع مدرسه را مدرک تولد معنوی دیگر به شمار می آورم. کاملاً سیستم های کهنه را، که بچه ها از جمله تاریخ طبیعیات را برطبق شان می آموختند، ترک کرده اند. (...) روسیه نو علاقه فراوانی به مدرسه عالی دانمارک و گرونتویگیانسیسم دارد. و این هیچ تعجبی ندارد، چرا که اندیشه های گرونتویگ درباره مدارس با سیستم نو مدارس در روسیه مطابق است."

اساس نظری مدرسه کار در روسیه، که به وسیله کروپسکایا و لوناچارسکی به نکسو معرفی شد، در ۱۹۱۹ از طرف روان شناس، فیلسوف و آموزگار برجسته پاول پتروویچ بلنسکی (Pavel Petrovitj Blonskij)

(۱۸۸۴-۱۹۴۱) در کتابش **Trudovaja Skola** (مدرسه کار) مدلل گشته بود.^{۳۴} بلنسکی خواهان تعلیم و تربیت پُلی تکنیکی و اجتماعی بود، که به کودکان تجربه کار اشتراکی را به دهد، و آن ها را برای زندگی به صورت کارگران صنعت آموزش دهد، و آماده سازد. بلنسکی مدرسه کار را پیش شرط یک جامعه صنعتی سوسیالیستی مدرن استنباط می کرد.

کروپسکایا و لوناچارسکی اندیشه بلنسکی درباره مدرسه کار پُلی تکنیکی را جزء سیاست تعلیم و تربیت شوروی (پیشین) ساختند. بلنسکی شخصاً تعدادی از چنین مدارس را تأسیس نمود. مدارس کار تدریجاً در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) رسماً دایر شدند. ولیکن چنین اندیشه ها و اسلوب های تربیتی تشابه چندانی با اصول گرونتویگیانسیسم نداشتند. نکسو شخصاً اندیشه مدرسه کار در روسیه را در **په سوی سپیده** (ص ۱۳۷) چنین تعریف کرده است: "گرونتویگ، که باید دوراندیش ترین روحی در نظر گرفته شود، که دانمارک ارائه کرده است، آن را تشخیص داد و درصدد محقق کردن آن در اوضاع موجود بود. ولی آن قابل تحقق نیست؛ آن جزیی از یک روح نو کمونیسم است. آیا روح کمونیسم از چه تشکیل می یابد؟" از نظر نکسو مشخصه روح کمونیسم به ویژه آنست که به صورت مسئولانه مرتبط با ماده اجتماعی می باشد. فرهنگ نو، فرهنگ کمونیسم بیش از آن برای نکسو آرمان نبود، بلکه یک واقعیت تلقی می شد: "انسان ها انقلاب را چیزی تکان دهنده و درک نشدنی تصور می کنند؛ آن ها انتظار چیزی غوغانگیز از آن دارند. بزرگی و اصالت انقلاب روسیه دقیقاً در اینست، که آن کلیه تشریفات و طفره روی ها را کنار زده و امور را به صورت مسلم شان برگردانیده، همه چیز را در نظم طبیعی شان قرار داده است."



نکسو در مسکو (۱۹۴۹) - نکسو و لوناچارسکی (مسکو، ۱۹۲۲)



نکسو به اتفاق تنی چند دیگر در مسکو (۱۹۲۲)

بزرگداشت نکسو در مسکو (۱۹۴۹)

در روسیه در یک گروه آبی بزرگ نقاشان، هنرپیشگان و نویسندگان در پتروگراد، از جمله با حضور نکسو به دعوت زینوویف، سردبیر نشریه فرهنگی **Sovremennoje Obosrenije** (موزیکال امروز) از نکسو خواهش کرد مقاله ای درباره ادبیات دانمارک به نویسد. نکسو مقاله را به زبان آلمانی با عنوان "Die Dänische Literatur" (ادبیات دانمارک) نوشت، و برگردان روسی آن در شماره دوم نشریه فرهنگی مذکور در ۱۹۲۲ به چاپ رسید. نکته ای جالب توجه در مقاله نکسو مخالفت مبارزه طلبانه او با نفوذ براندیس در حیات معنوی دانمارک بود. نکسو در مقاله به براندیس حمله کرد، که او با "اروپائیسم اش

کریستنسن



ریشه در جایی ندارد." به عبارت دیگر: نکسو در مقابل خوانندگان روسی مقاله اش از براندیس با رابطه قدیم و نزدیکی او با نویسندگان روسی، توأم با کروپوتکین، دوست نزدیک براندیس^{۳۵}، انتقاد کرد، و آن انتقاد خواهی نخواهی جنبه بین المللی گرایی براندیس را هدف گرفت. نکسو در مقاله درباره براندیس افزود، که "روح او از آن چه توده ها را تکان می دهد - مسئله پرولتاریا - باخبر نیست؛ هیچ رویکردی به مسئله امروز ندارد. رادیکالیسم او اشتباه و حواس پرتی است، لیبرالیسم او منحصر به مبارزات سنتی برضد کلیسا و ازدواج می-باشد. موضع براندیس درقبال تلاش های آزادی خواهانه توده ها نوعاً روشنفکرانه است. او درحالی که ظاهراً زمان نویی را اعلام می کند،

خود در واقع دیوار معنوی ای است، که پشت آن سرمایه بزرگ و لیبرالیسم انگلیس جهت خلع فئودال ها و نیل خویش به قدرت سیاسی پیش تازی می کند." گفتنی است، که نکسو تا ۱۹۲۰ نظر موافقی با براندیس داشت. حتی برای زمانی پس از ترک فردگرایی و نیهیلیسم در نویسندگی جوانیش، و ستودن اشتراک اجتماعی و خلقی در **پله فاتح**، اشتراکی که براندیس با آن بیگانه بود، نظرات براندیس هنوز برای او از اهمیت برخوردار بود. مخالفت نکسو با براندیس در مقاله "ادبیات دانمارکی" به دلایلی بود. در ۱۹۲۰ براندیس اعتراض نموده بود، که بدون اجازه قبلی او نامش را به همراه نام نکسو زیر یک اعلامیه ذکر کرده بودند. اعلامیه که از طرف **بین الملل جوانان کمونیست** صادر شده بود، تصمیم دولت اطریش دایر بر تحویل دادن دو انقلابی مجاری به کشورشان جهت رویارویی حقوقی و احتمالاً اعدام شان را محکوم می-ساخت. اعتراض براندیس دلیل اختلافی بین او و نکسو گردید، که بازتابش را سال ها داشت. در ۱۹۲۱ مراسم تقدیری به مناسبت چندمین سالگرد سخنرانی های توأم با تدریس براندیس درباره جریانات اصلی در ادبیات سده نوزدهم اروپا ترتیب داده شد. در جناح چپ انقلابی نظرات درمورد شرکت یا عدم شرکت در مراسم به شدت متفاوت بودند. برتل بوتس-مولر (Bertel Budtz - Møller) در نشریه **Baalet** (آتش) به تحسین سنتی براندیس به صورت شورشی لیبرال و مخالف جنگ پرداخت. در برابر او، دوست نکسو، کریستیان کریستنسن در نشریه **پیش** در مقاله ای از خود پرسید: "آیا کمونیست های جوان می توانند ژرژ براندیس را تقدیر کنند؟" و خود به آن پاسخ منفی داد، و به گونه ای به براندیس حمله کرد، که تقریباً شباهت به حمله آتی نکسو داشت.

انتقاد شدید نکسو از **حزب سوسیال دموکرات**، ترک حزب و اعلام خود به عنوان کمونیست موجب استوار شدن وضع سیاسی او در جناح انقلابی گردیده بود. مسلماً مطبوعات **حزب سوسیال دموکرات** به روی او بسته شده، دوره سخنرانی های پرشونده در حوزه حزب برای او به اتمام رسیده بود. هم در مطبوعات سوسیال دموکرات و هم بورژوازی از نکسو و کتابش **به سوی سپیده** با تمسخر و اهانت سخن گفته می شد. افراد سیاسی نکسو در جناح سوسیال دموکرات دارای هنایش منفی در اقتصاد خانواده اش با پایین آمدن سطح فروش کتب او بود.

نکسو از ۱۹۱۹ کوشش بیهوده بسیار برای یافتن راهی در جنبش انقلابی درهم ریخته دانمارک به عمل آورده بود. در آغاز دهه ۲۰ جنبش به صورت فرقه ای و تحمل ناپذیر درآمده بود. در اروپا انتظارات

درمورد بروز انقلاب سوسیالیستی جهانی بی ثمر مانده بود. تنها در روسیه کمونیست ها تسلط شان را به بهاء انسانی سنگینی حفظ کرده بودند.

اختناق سیاسی و پیچیدگی شرائط حیات شخصی نکسو در ۱۹۲۳ به درجه ای رسید، که او به همراه خانواده اش از دانمارک به جنوب آلمان نقل مکان کرد؛ به عبارت دیگر نکسو به خودتبعید تن داد. او امیدوار بود، که در آن جا از آن چه که کارزار تلویثش در یک محیط سیاسی حقارت بار می دانست، فاصله به گیرد. در جنوب آلمان پرشمارترین خوانندگان ادبیات او یافت می شدند. وی حتی امیدوار بود، که در آن جا فرصت تجربه رخدادهای بااهمیتی را داشته باشد. پیشاپیش در ۸ اکتبر ۱۹۲۳ در نامه ای به ماریه نیلسن نوشته بود: "ما چند هفته بعد به آلمان می رویم - همه مان. (...). من قادر به تحمل دریاچه کوچک مرغابی ها [کنایه از میهن] نیستم، باید به جایی به روم که چیزی رخ می دهد."

خانواده نکسو ابتداء در شهر کوچک اونترولهلدینگن (Unteruhldingen) در شمال غربی دریاچه بودن (Boden)، در آلمانی که پس از تثبیت قانون اساسی دموکراتیک ویمار (Weimar) در ۱۹۱۹ تلاش کودتای ملی گرایان تندرو را تجربه کرده، و اکنون برخوردار از ثبات نسبی بود، رحل اقامت افکند.

نکسو کومه زمانی بعد همکاری با دادوستد کننده هنر و کتب قدیمی اسکار وهرله (Oscar Wöhrle) در گنستانس (Konstanz) را آغازید. وهرله مایل به توسعه معاملاتش به فعالیت انتشاراتی بود. نکسو با حرارت به عنوان شریک به وهرله پیوست، و از گنستانس با چند نویسنده شمالی مایل به نشر آثارشان در آلمان به مذاکره پرداخت. انتشارات دایر شده در گنستانس طی سال های ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ علاوه بر برگر-دان آلمانی شرح حال کوچک نکسو نوشته ک.ک. نیکولایسن (K.K. Nicolaisen)، چند کتاب نکسو را انتشار داد، و بعد تصمیم گرفته شد، که انتشارات به " انتشارات پرولتاریایی"، حتی امکاناً در سطح "بین-المللی" اعتلاء داده شود. اما انتشارات وهرله مضروب بحران مالی وقت آلمان گردید. انتشارات بقیایش را در گرو کاهش فعالیت و اخذ وام بزرگی دید. حزب کمونیست آلمان وام را ضمانت کرد. ولی انتشارات ورشکست شد، و ضمانت حزب نیز جعلی از آب درآمد. ک.پی.دی وام را نپرداخت. در ۱۹۲۵ نکسو مجبور از تقبل بخش سنگینی از وام گردید. هم چنین تجربه نکسو از کمونیست های روسی تلخ بود. زمانی که او با دقت اثری درباره دانمارک (جنبش کارگری، خُرده مالکان و تعاونی ها و مدرسه عالی، ادبیات و غیره) را طبق قرار با لوناچارسکی به اتمام رساند، و دستنویس را به روسیه ارسال کرد، به نظر می رسید، که روس ها فراموش کرده باشند، که نگارش چنان کاری را به نکسو سفارش داده بودند. "کتاب روسیه" هرگز منتشر نشد، و کارمزد قرارشده به نویسنده نیز پرداخت نگردید. نکسو برداشت های شخصیش را در نامه ای به آندرس کریستنسن (Anders Christensen) در ۹ ژانویه ۱۹۲۶ چنین خلاصه کرد: "من مقالات زیادی به درخواست از آن جا [روسیه] نوشته ام. آن ها در آن مملکت غیرعادی غرق شده اند، در آن جا که ادیبان غیررسمی یهودی جای هم را در دستگاه دولت می گیرند، و هر جانشین تازه ای فقط یک تکلیف در نظر دارد: لغو تصمیمات قبلی. (...). من وقت و ایمان کافی برای آن ها و نظایرشان در ممالک دیگر قربانی کرده ام. من فکر می کنم کمونیسم قضیه بزرگی است، بزرگ ترین و زیباترین اندیشه ای که دنیا به خود دیده است. من تا وقتی که زنده ام به آن خدمت خواهم کرد. اما بهترین حاملان آن مُرده اند - گشته شده اند؛ آن بیش از پیش به دست لاف زنان و آسایش طلبان، مقام پرستان و دغل های خالص افتاده است، و من از آن ها تا آخرین دم حیاتم متنفر خواهم بود." ولی این برداشت ها خدشه ای در دوستی و وفاداری نکسو به اتحاد شوروی (پیشین) به مثابه تبلور کمونیسم وارد نساخت.

در سال های بعد نکسو نقش قابل توجهی در آموزش خلقی در جمهوری ویمار ایفاء نمود.

جنبش آموزش خلقی در جمهوری ویمار یک پدیده پسا جنگ یا شاید حتی یک پدیده جنگ و فروپاشیدگی بود. بخشی از جنبش که نکسو به ویژه با آن اشتغال یافت، به اصطلاح "سمت نو" (Neue Richtung) (پدیده ای نو در مقایسه با آموزش مردمی "جامع" پیشین دوره قیصری با آموزش دهی از بالا به پایین) بود. آموزش خلقی در جمهوری ویمار به توسط کتابخانه های ملی، گروه های تئاتر غیرحرفه ای، اتحادیه های هنر، اتحادیه آموزشی (موسوم به Volkshochschulen) و چند مؤسسه عالی و غیره صورت می گرفت. شکل تدریس در اتحادیه های آموزشی، به ویژه در اتحادیه های آموزشی کارگری، اغلب دایره

تحصیلی (Arbeitsgemeinschaft) بود. جنبش اسماً در شهرهای بزرگ مناطق صنعتی از قبیل روهر (Ruhr)، ساکسن (Sachsen) و تورینگن (Thüringen)^{۳۶} پیشرفت داشت. از حیث سیاسی جنبش تنوعی از چپ تا راست را شامل می‌گشت. "سمت نو" خود را یک جنبش بی‌طرف از نظر سیاست حزبی تلقی می‌کرد، و دارای اعضای مختلط از دموکرات‌های بورژوازی و سوسیالیست‌ها بود. هدف ساختن یک پُل، گردآوری مردم، از میان برداشتن پراکندگی احزاب و سمت‌های بسیار که در سال‌های فروپاشی، انقلاب و ضدانقلاب در آلمان بر سر قدرت می‌ستیختند، بود. مقصود از جست و جوی ارزش‌های انسانی در پشت این درهم ریختگی استقرار یک اشتراک معنوی، ارزانی داشتن یک محتوای زندگی به فرد در زمانی بود، که ارزش‌های پیشین در نتیجه جنگ مضمحل شده بودند. "سمت نو" را بهتر می‌توان دموکراتیک و تربیت دموکراتیک استنباط کرد. آن سهم خود را در حمایت از دموکراسی ضعیفی که برای نخستین بار در تاریخ آلمان با جمهوری ویمار در ۱۹۱۹ استقرار یافت، اداء می‌نمود. پشتیبانی این جمهوری از آموزش خلقی مستقیماً بر پایه قانون اساسی صورت می‌گرفت. و مانند جمهوری ویمار روشنفکرانی نیز که "سمت نو" را تبیین می‌کردند، در سال‌های نخست جمهوری به نوعی متضاد با دوایر سوسیالیست انقلابی و دوایر راست تندرو و انقلابیون ملی‌گرا، و در سال‌های آخر جمهوری در تضاد با نازیست‌ها به‌کنشگری پرداختند.

جنبش مدارس عالی در آلمان عموماً از یک جنبش خلقی موجود، مثلاً جنبش کارگری، پدید نیامد. آموزش خلقی "بی‌طرف" آلمان را تا حدی می‌توان یک جنبش مشروعیت‌دهنده به دولت و مستقرکننده جامعه از بالا، حمل‌شده به وسیله روشنفکران بشردوست و کارمندان دولت استنباط کرد.

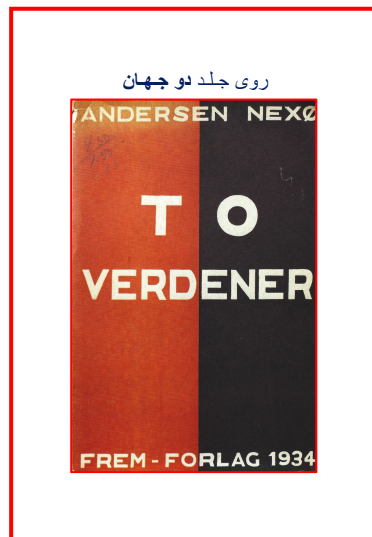
نکسو از طریق سخنرانی‌هایش طی ۳۱-۱۹۲۵ دوستان و آشنایان تازه‌ای در جنبش آموزش خلقی در آلمان و تنی چند نیز در سویس، اطریش و چکسلواکی (پیشین) یافت. او طی شش سال مزبور جمعاً ۱۶۱ سخنرانی، به‌طور متوسط ۲۷ سخنرانی در سال ایراد کرد. طی آن سخنرانی‌ها نکسو ازجمله ملاحظاته‌اش درخصوص ارتباط مستقیم جنبش مدرسه عالی با مبارزه طبقاتی را بیان داشت. کار مدرسه عالی کار سیاسی نبود، بلکه کار خلقی. ولی انجام جدی آن کار به وسیله مدرسه عالی عواقب سیاسی در پی داشت، زیرا امور اجتماعی و خلقی ناگسستنی هستند.

بنا به دعوت، نکسو از ۱۷ تا ۲۵ مه ۱۹۲۸ در شوارتسوالد (Schwarzwald) به سر برد. دعوت، که هم-چنین شامل دست‌اندرکاران رهبری‌کننده آموزش خلقی، کارمندان دولت و اندیشمندان تربیتی از سرتا-سر آلمان و تعدادی از اطریش و چکسلواکی (پیشین)، حلقه داخلی "سمت نو" می‌گردید، برای شرکت در یک گردهم‌آیی تخصصی حول "جهان بینی و فرهیختن بزرگ سالان" بود. در آن جا نکسو "هنر را متعلق به زمان کهنه، ته نشین" خواند، و این اظهار نظر او با مخالف گویی حضار، اسماً فیلسوف مذهبی مارتین بوبر (Martin Buber) (۱۹۶۵-۱۸۷۸)، که در آن تاریخ یکی از اساتید دانشگاه فرانکفورت آم-ماین (Frankfurt Am Main) بود، روبه‌رو شد.

بحث در جریان سخنرانی‌ها دامنه دار گردیده، توأمآ جهان بینی فلسفی و مذهبی (بوبر)، رابطه آموزش خلقی با سرمایه داری (پول هرمرگ (Paul Herberg) (۱۹۶۹-۱۸۸۸)) و قدرت دولت (رُبرت فُن اردبرگ (Robert von Erdberg) (۱۹۲۹-۱۸۶۶)) را دربرگرفت. مثال جالبی بر توجهات به نکسو در جمهوری ویمار کتاب هینریش کائوتس (Heinrich Kautz) (۱۹۷۸-۱۸۹۲) زیر عنوان **Die welt des armen Mennes** (دنیای مرد فقیر) (۱۹۳۲) می‌باشد. این کتاب در بیش از ۳۰۰ صفحه اساسی‌ترین و منظم‌ترین واکاوی ادبیات نکسو، به ویژه **پله فاتح** و **دیده فرزند انسان** را به دست می‌دهد. کائوتس مرتباً نظری، سردبیر نشریه کاتولیکی **Pharus (فاروس)** بود. ولیکن زاویه عقیدتی او به ادبیات نکسو نه تاریخی ادبی بود و نه شرح حالی. **دنیای مرد فقیر** یک واکاوی روانی - اجتماعی شناخت پرولتاریایی، تقریباً بر مبنای سو-سیالیسم است، نه به صورت نظریه، بلکه واهی‌گرایی. ادبیات نکسو ماده این واکاوی قرار گرفته است، بدین معنی که کائوتس آن را بیان نمونه اشکال شناخت پرولتاریایی تلقی می‌کند. کتاب او، اما، فرصت زیادی برای هنایش گذاری نداشت. تصرف قدرت از سوی آدولف هیتلر (Adolf Hitler) (۱۹۴۵-۱۸۸۹) سال پس از انتشار کتاب کائوتس رخ داد، و آن رخدادی بود، که نقطه پایان را بر آموزش خلقی آزاد، نیز آموزش

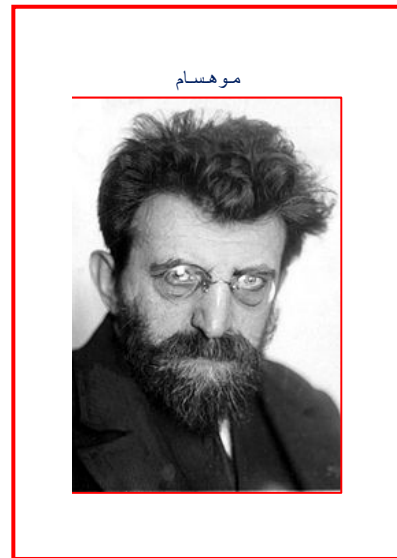
کاتولیکی گذارد. اتحادیه های آموزشی و مدارس عالی و قس علی هذا حاضر به تبدیل شدن به ارگان هایی برای نازیسم نگردیدند. همه تعطیل شدند. نکسو که عاقبت تحولات سیاسی را پیش بینی کرده بود، به موقع به دانمارک بازگشت.

با پیوستن نکسو به **حزب کارگر سوسیالیست** در ژانویه ۱۹۱۹ مطبوعات سوسیال دموکرات، که نکسو از ۱۹۱۲ یکی از نویسندگان پرکار در آن ها بوده، برای او بسته شده بود. دوره خودتبعید نکسو در آلمان با بیرون بودن او از احزاب سیاسی تدریجاً از میزان اختلافات او با مطبوعات سوسیال دموکرات کاست، و از فوریه ۱۹۲۵ نکسو همکاریش با روزنامه **سوسیال دموکرات** را از سر گرفت، و در آن طی چند سال بعد علاوه بر نوشتجات زیبایی-شناختی، یک رشته مقالات، اسماً درباره روابط آلمان نوشت. او کمافی السابق بدون حزب باقی ماند. تا ۱۹۲۹ احساس رنجش بین نویسنده و حزب از بین رفت. حزب جشن بزرگی به مناسبت شصتمین سال تولد نکسو ترتیب داد. بین سخنرانان شادباشگو نخست وزیر وقت استائونینگ بود. نکسو در سخنرانی جوابیه اش حاضرین را "دوستان و همحزبیان عزیز" خطاب کرد. این امر گله و غرولند کمونیست ها نسبت به نکسو را برانگیخت. **روزنامه کارگر** مردم آزارانه از انتقاد شدید نکسو در ۱۹۱۹ از **حزب سوسیال دموکرات** ضدانقلابی نقل قول کرد. کمونیست ها محشور شدن مجدد نکسو با آن حزب را هرگز فراموش نکردند.



از آخر ۱۹۳۲ و آغاز ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید تغییر یافت. در ۱۹۳۲ اکثر مقالات او موضوعات متنوعی یافتند. پس از پیشرفت سریع نازیست ها در آلمان در ۱۹۳۲ و انتصاب هیتلر به صدراعظمی در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳ نویسندگی نکسو در جراید کاملاً بر موضوع فاشیسم متمرکز شد. او بر اساس تجارب شخصیش در آلمان در دهه ۲۰ و اوایل دهه ۳۰ مقالاتی درباره طبیعت نازیسم و قربانیان آن به قلم آورد. او در همان سال انتصاب هیتلر به صدراعظمی نویسنده و امضاء کننده اعلامیه ای با عنوان "Til alle Arbejderorganisationer i Danmark!" (به کلیه سازمان های کارگری در دانمارک! به کلیه کارگران! به کلیه دشمنان فاشیسم!) مندرج در شماره مورخ ۲۸ مارس ۱۹۳۳ **روزنامه کارگر** بود، که در آن برای تشکیل یک جبهه مبارزه ضدفاشیستی دعوت شد. او در یک مشاجره قلمی تند تحت عنوان "Det tyske Socialdemokreti og Sammenbrudet" (سوسیال دموکراسی آلمان و فرو ریختگی) با **روزنامه سوسیال دموکرات** (۳۰ مارس ۱۹۳۳) حزب برادر در آلمان را به سبب مبارزه ناکافی علیه نازیسم و وادار نشدن آن به "نوع دوستی" در یک نسل زودتر حزب سرزنش نمود. همکاری نکسو با **روزنامه سوسیال دموکرات** از ۱۹۲۵ در ۱۹۳۳ قطع شد، و به طور آنی جایش را به همکاری نکسو با **روزنامه کارگر** کمونیست ها داد، ولی او به دلایل راهکارانه هم چنان بدون حزب باقی ماند. اگر او قبلاً خود را صرفاً متعلق به جنبش کارگری تلقی می کرد، از حال به بعد به یکی از جنگندگان آن تبدیل گردید. او با شهرت ادبیش به زیر لوای رزم رفت. با حرارت وارد جبهه شد. نیروی کارش، با نظر به سن زیاد او، شگفت انگیز بود. او شخصاً ابتکار ایجاد سازمان های کمک به "مهاجران" (فراریان از نازیسم) را به عمل آورد. جهت شرکت در کنفرانس های بین المللی نویسندگان ضدفاشیست به مسکو، پاریس (Paris) و مادرید (Madrid) سفر کرد. او از آن تاریخ به بعد در هر وضعیت رویکرد یک جانبه به اتحاد شوروی (پیشین) اختیار نمود، و آن کشور را یگانه حامی واقعی زحمت کشان در مقابل تجاوزات فاشیسم استنباط کرد. نحوه رویکرد نکسو به شوروی (پیشین) همواره مورد قبول مردم، به رغم علاقه شان به ادبیات او قرار نگرفت. رویکرد نکسو قاطع و غیرقابل برگشت و در مقابل مواضع سیاسی سازشکار آشتی ناپذیر بود. یک نتیجه این رویکرد نکسو غدغن شدن چاپ و فروش آثار او در آلمان بود.

اثر نکسو درباره اتحاد شوروی (پیشین) زیر عنوان **To verdner. Tanker og Indtryk fra en Ruslands-rejse (دو جهان. اندیشه ها و برداشت ها از یک سفر روسیه)** در مه ۱۹۳۴ از سوی انتشارات سوسیالیستی **Frem** منتشر گردید. این اثر (مانند جزوه بعد او **Hænderne væk! (دست درازی موقوف!)** در دسامبر ۱۹۳۴) مبین شوق زدگی نکسو از موفقیت های اتحاد شوروی (پیشین) طی زمان کوتاهی، اسماً در اثر اولین برنامه پنج ساله (۳۳-۱۹۲۹) بود. برنامه های پنج ساله عبارت از یک سیستم اقتصادی برنامه-ریزی شده بودند، و اهداف مهم در حوزه های صنعت و سایر حوزه های تحت اداره دولت را تعیین می-کردند. نکسو در **دو جهان** به تفصیل آمار دولتی مقامات رسمی شوروی (پیشین) درخصوص تکامل سریع شعبه مدارس و تدریس، مسکن سازی، صنعت، دنیای انتشارات و کشاورزی را ذکر می کند. فصل ویژه ای از کتاب نیز با عنوان "رفیق زن!" به قضیه آزادسازی زنان اختصاص داده شده است. از جمله آمده: " زن در اتحاد شوروی [پیشین] در یک مرحله بالاتر تکامل نسبت به خواهرش در دنیای قدیم قرار دارد. وانگهی با وجود او تأکید می شود، که بلشویسم در مقایسه با سرمایه داری به معنای یک مرحله فرهنگی عالی است، و بنابراین باید پله بعدین در تکامل باشد."



موهسام

نکسو با کمال میل به دفاع از افرادی از سیاستمداران و هنرمندان گشته یا محبوس به دست نازیست ها در زندان ها و اردوگاه های کار اجباری پرداخت، چنان که مقالاتی در دفاع از ارنست تالمان (Ernst Thälmann) (۱۸۸۶-۱۹۴۴) رهبر حزب کمونیست آلمان، و در دفاع از صلح طلب کارل فون اسیتسکی (Carl von Ossietzky) (۱۸۸۹-۱۹۳۸) به قلم آورد.

نکسو با یکی از قربانیان نازیسم اریش موهسام (Erich Mühsam) (مقت. ۱۹۳۴-۱۸۷۸) دارای رابطه دوستانه بود.

موهسام، متولد در برلین، نویسنده و سردبیر، آنارشیست مخالف خشونت، پی رو سنت ضدنظامی-گری بود. او در ۱۹۰۹ گروه آنارشیستی **عمل (TAT)** را تشکیل داد. از حیث سیاسی در آن زمان قشر تحتانی پرولتاریا (بی کاران، آوارگان و دیگر تهیدستان و ضعفاء جامعه) را نیروی انقلابی تلقی می کرد. در انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ آلمان با سخنرانی های مؤثر و فراخوان هایش در زمره اشخاص عالی جمهوری شورایی مونیخ درآمد، که در آوریل ۱۹۱۹ اعلام و برقرار شد، و به زودی سرکوب گردید. موهسام به جرم بالاترین خیانت به پانزده سال زندان محکوم شد، ولی در ۱۹۲۴ مشمول عفو عمومی گشت. پس از آزادی به کار سیاسی در **کمک سرخ (Rote Hilfe)**، که در راه آزادی زندانیان سیاسی طرف دار جمهوری ویمار مبارزه می کرد، ادامه داد. ولیکن پس از به آتش کشیده شدن **رایشتاگ (Reichtag)** در فوریه ۱۹۳۳، در اردوگاه کار اجباری اورانینبورگ (Oranienburg) محبوس، و به دست نگهبانان اس.اس با تزریق سم به او گشته شد، و سپس به منظور خودکشی جلوه داده شدن مرگ او جسدش حلق آویز گردید. او خود را یک نمونه درخشان یآوری و همبستگی با همبندانش و بی باکی در برابر جلادان نشان داد. روایات از وقار و شجاعت او در خارج از حصارهای اردوگاه کار اجباری به اطلاع عموم رسید.

بسیاری از مقالات ضدفاشیستی نکسو در دهه های ۳۰ و ۴۰ به روسی برگردانده شده، در **جراید پراواد** و **ایزوستیا (Izvestija)** درج گردیدند. ولی مقاله یادواره او در گرامی داشت دوست آنارشیست مورد ستایش-اش موهسام هرگز به روسی منتشر نشد؛ آن در یک روزنامه ایالتی و در یک نشریه دانمارکی با تیراژ پایین درج گشت. پس از درگذشت نکسو مقاله هم چنین در ۱۹۵۷ جزو یک مجموعه مقالات تحت عنوان **Kultur und Barbarei (فرهنگ و بربریت)** از سوی انتشارات **دیتس** در جمهوری دموکراتیک آلمان (پیشین) انتشار یافت.

۲۵-۲۱ ژوئن ۱۹۳۵ در پاریس نکسو به اتفاق تقریباً ۲۵۰ نویسنده از ۳۸ کشور گوناگون (و کم و بیش ۳/۰۰۰ شرکت کننده عادی) در **کنگره بین المللی نویسندگان** با هدف دفاع از فرهنگ حضور یافت. آن یک کنگره ضدفاشیستی و ملهم از کمونیسم بود. نکسو در ۲۲ ژوئن طی نطقش به درازا درباره نقش نویسندگان در جامعه سخن گفت. نطق نکسو به قول منابع وقت با ذوق و شوق حضار مواجه شد. در شوروی (پیشین) یک مسئله مورد توجه نکسو کودکان و نوجوانان بی سرپرست و فراری (besprizornje) بود، و آن بعد موضوع نوولی از او با عنوان "Mustafa" (مصطفی) (۱۹۳۵) را تشکیل داد. در آغاز دهه ۲۰ سده پیشین چندمیلیون کودک و نوجوان بی سرپرست و فراری مسئله مهمی برای دولت شوروی (پیشین) تولید نموده بودند. آن ها زندگی نکبت باری با تبهکاری و روسپیگری داشتند، و خطری برای ثبات جمهوری جوان ایجاد کرده بودند. در شهر سامارا در منطقه ولگا (Volga) واقع در جنوب روسیه، آن جا که گرسنگی و فقر به منتهای درجه رسیده بود، شماری خانه های کودکان و نوجوانان دایر گشتند. وظیفه مراقبت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و تبهکار برعهده پلیس امنیتی، که آن زمان **جی.پی.یو. (GPU)** نام داشت (پیش از آن **چکا (Tjeka)** و در تاریخ نگارش "مصطفی" **ان.ک.وی.دی (NKVD)**)، قرار گرفته بود. **جی.پی.یو.** آن وظیفه را از ۱۹۲۴ با ایجاد چند گُمون ویژه کودکان و نوجوانان انجام داد. کار گُمون های مذکور با نوجوانان تبهکار اغلب دارای برآیندهای تربیتی بارزی بود. شناخته ترین آن گُمون ها - که نکسو از آن در "مصطفی" نام برده، و خود در ۱۹۳۱ از آن بازدید نموده بود - "بُلشفو" (Bolsjevo) در تقریباً ۳۰ کیلومتری مسکو بود.

سفر دیگر نکسو به شوروی (پیشین) قرار بود به مناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت شاعر ملی روسیه آleksandr پوشکین (Aleksandr Pusjkin) (۱۸۳۷-۱۷۹۹) صورت گیرد. آن زمان مصادف بود با محاکمات نمایشی در مسکو. آن محاکمات که طی سال های ۳۸-۱۹۳۶ به عمل آمدند، علیه چندین بلشویک رهبری کننده بودند. پلیس امنیتی شوروی (پیشین) **ان.ک.وی.دی** توسط اسلوب های شکنجه زندانیان سیاسی را وادار از اعتراف به جنایات جعلی نمود. محاکمات جزیی از تلاش جوزف استالین (Josef Stalin) (۱۹۵۳-۱۸۷۹) برای تحکیم قدرت شخصیش و خُرد کردن هر نوع اپوزیسیون واقعی یا ممکن بود. محاکمات نمایشی مشابه در سرتاسر اتحاد شوروی (پیشین) ترتیب داده شدند، که منجر به "پاک سازی" باشمول، یعنی زندانی کردن ها، تبعیدها و اعدام ها گردیدند. نخستین محاکمه تماشایی در اوت ۱۹۳۶ در مسکو علیه زینوویف، میزبان پیشین نکسو در پطروگراد، به اتفاق ۱۵ متهم دیگر صورت گرفت. زینوویف به اتهام جعلی شخص کانونی یک سازمان تروریستی "تروتسکیستی" بودن به مرگ محکوم و اعدام شد. محاکمه نمایشی دوم مسکو در ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷ به مدت یک هفته علیه ۱۷ بلشویک رهبری کننده، توأمأ رادک تشکیل یافت. رادک در ۱۹۲۲ امکان سفر نکسو به سامارا را فراهم کرده، و نکسو یکی از کتیش را به او هدیه نموده بود. رادک در زمره هیئت تحریریه قانون اساسی اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۳۶ بود. او و ۱۶ تن بقیه به عضویت در یک "کانون تروتسکیستی مخاصم شوروی" متهم گشتند.



زینوویف (راست) - رادک (نفر دوم) - تروتسکی (نفر سوم) - استالین (چپ)

روس ها به نکسو توصیه سفر زودتر از برنامه او به شوروی (پیشین) و نظارت بر جریان محاکمه رادک و همراهانش را نمودند. حتی به قضیه حضور احتمالی نکسو در محاکمه نمایشی در سطح عالی رسیدگی شده بود. روادید او طبق درخواست جنورجی دیمیتروف (Georgi Dimitrov) (۱۸۸۲-۱۹۴۹)، دبیرکل **گمینترن** از ۱۹۳۴، و دو عضو دیگر **کمیته اجرایی گمینترن (ای.ک.ب.آی) (EKKI)** صادر شد. در چند جای سند در رابطه با روادید نکسو تأکید گردید، که او بدون حزب است (و این در آن شرایط به احتمال قوی نو-عی امتیاز تلقی می شده). در مورد مدت مطلوب روادید به آلمانی ذکر شد: "auf die daner des Ttotzkisten" (در طول محاکمه تروتسکیستی). در سند ذکری از شرکت نکسو در مراسم جشن به مناسبت پوشکین نشد. برای مقامات شوروی (پیشین) مهم بود دست و پا کردن شهود روی صندلی های حضار در دادگاه، شهودی که در مشروعیت دهی به محاکمات در عمومیت شوروی (پیشین) و عمومیت بین المللی سهمیم باشند. نکسو از این نظر انتظار میزبانانش را برآورده ساخت.

در دادگاه نمایشی اتهامنامه حاکی بود از این، که تروتسکی توسط رودلف هس (Rudolf Hess) (۱۸۹۴-۱۹۸۷)، قائم مقام هیتلر، می باید با حزب نازی آلمان قراری برای مبارزه مشترک علیه اتحاد شوروی (پیشین) گذاشته باشد، و متهمان می باید ابزار آن توطئه باشند. ۱۳ تن از متهمان به مرگ محکوم و تیرباران شدند، ۴ تن بقیه به کار اجباری درازمدت محکومیت یافتند. رادک به ۱۰ سال کار اجباری محکوم گردید، ولی بعد در ۱۹۳۹ به دستور مستقیم لاورنتیج بریا (Lavrentij Berija) (مقت. ۱۹۵۳-۱۸۹۹)، رهبر **ان.ک.ب.وی.دی**، اعدام شد.

۳۰ ژانویه، فردای صدور رأی متهمان، نکسو ضمن مقاله ای در **پراودا** برداشتش از جریان محاکمه را بیان داشت. او هم چنین همان روز مقاله اش را به صورت متن نطقی به کار برد، که از فرستنده اسکاندیناویایی رادیو مسکو پخش شد. عنوان آن "تروتسکی - دشمن بشریت و دموکراسی. بیانات یک نویسنده دانمارکی" بود. نکسو در ۱۳ فوریه ۱۹۳۷ نیز برداشتش از جریان محاکمه نمایشی را در مقاله ای با عنوان "Central - Processen" (محاکمه مرکزی) در **روزنامه کارگر** بیان داشت. نکسو با پی روی از استالینیست ها هر نوع تردیدی در منصفانه بودن محاکمات نمایشی مسکو را تکذیب کرد. جریان محاکمات به زعم او به شکل "ابطال ناپذیر" جرم متهمان را ثابت کرده بودند، همان گونه که به شکل "ابطال ناپذیر" تروتسکی را به عنوان "دشمن شماره ۱ بشریت" افشاء نموده بودند.

در همان سال ۱۹۳۷ نکسو تقاضای عضویت در **حزب کمونیست دانمارک** را کرد، که فوراً اجابت شد. ضمن پذیرش نکسو در حزب از او امتحان شفاهی در برنامه حزب، به عبارت دیگر مصوبات هفتمین کنگره جهانی **گمینترن** در اوت ۱۹۳۵، که در آن راهبرد جبهه خلقی در رابطه با همکاری با سوسیال دموکرات ها در مبارزه علیه فاشیسم به تصویب رسید، و نکسو همیشه بر وفق آن راهبرد نگفت و ننوشت، به عمل نیامد. نکسو در ژوئن ۱۹۳۸ به عضویت افتخاری کمیته مرکزی حزب برگزیده شد. او از تاریخ عضویت در حزب تا درگذشتش مهم ترین **گنشگر** حزب بود.

ناگفته نماند، که در **گمینترن** فراموش نشده بود، که نکسو از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ در **روزنامه سوسیال دموکرات** نوشته بود؛ و نه حتی این که او در شصتمین سالروز تولدش در ۱۹۲۹ به **حزب سوسیال دموکرات** اجازه برگزاری جشن رسمی بدان مناسبت را داده بود. نکسو در ۱۹۳۸، احتمالاً در رابطه با درآمدش به عضویت افتخاری کمیته مرکزی **حزب کمونیست ناگزیر** از ارئه توضیح در مورد این قضایا گردید. در بایگانی **گمینترن** سندی وجود دارد، که در آن دبیرکل **حزب کمونیست دانمارک** آکسل لارسن (Aksel



آکسل لارسن

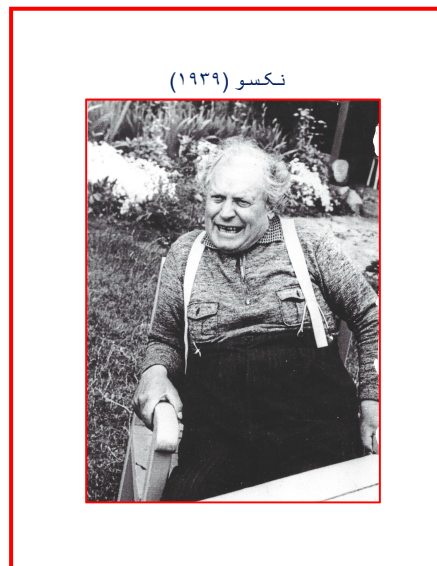


آرم گمینترن

Larsen)(۱۹۷۲-۱۸۹۷)، و سردبیر روزنامه کارگر مارتین نیلسن(Martin Nielsen)(۱۹۰۰-۶۲) در آغاز آوریل ۱۹۴۰ به آلمانی توصیفی سیاسی از نکسو در اختیار **کُمینترن** قرار داده اند. در بیانیه، که یک صفحه ماشین شده فشرده است، لارسن و نیلسن از نکسو به نیکی سخن می گویند، و کار ضدفاشیستی او را تحسین می کنند. ولیکن گزارش محشور شدن نکسو با **حزب سوسیال دموکرات دانمارک** نصف بیانیه را دربرمی گیرد.

مه ۱۹۳۷ از نکسو دعوت شد تا در دومین کنگره بین المللی نویسندگان مدافع فرهنگ شرکت کند.

آن کنگره نیز چون کنگره نخست ملهم از کمونیسم بود. اما این بار برخلاف ۱۹۳۵ مقصود نه عموماً مبارزه علیه فاشیسم، بلکه پشتیبانی از جمهوری اسپانیا در برابر شورش نظامی فرانسیسکو فرانکو(Francisco Franco)(۱۸۹۲-۱۹۷۵)، که مورد پشتیبانی نیروهای آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی قرار داشت، بود. در کنگره تقریباً یک صد نویسنده از ممالک گوناگون حضور داشتند. کنگره در ۳۰ ژوئن و چون کنگره پیشین در پاریس گشایش یافت، اما چند روز بعد به شهر والنسیا (Valencia) در ساحل دریای مدیترانه در شمال اسپانیا نقل مکان داده شد. به علت قرار داشتن مادرید در محاصره والنسیا پایتخت موقت کشور گردیده بود. در آن جا نخست وزیر سوسیال دموکرات و وزیر فرهنگ به کنگره خوش آمد گفتند. نکسو به اتفاق آراء به ریاست کنگره برگزیده شد. فردای آن روز کنگره به مادرید منتقل گردید، و در دانشگاه آن جا که در معرض تیراندازی قرار داشت، به کارش ادامه داد.



کوتاه زمانی بعد نکسو سه مقاله درباره اقامت در اسپانیا برای

روزنامه سوسیال دموکرات **Arbetet** (کار) در مالمو(Malmö) نوشت. نکسو بعد آن ها را به صورت جزوه ای با عنوان **Spanien(اسپانیا)** درآورد، که در سپتامبر ۱۹۳۷ انتشار یافت. جزوه هم چنین همان سال به روسی برگردانده شده، در نشریه ادبی **Oktjabr(اکتبر)** به چاپ رسید. سال بعد نکسو نامه ای با تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۳۸ از جبهه آراگون(Aragón) در شمال شرقی اسپانیا دریافت داشت، که به وی اطلاع داد، که یک دسته رزمی جدیدالتشکیل در دستجات ضدفاشیست بین المللی خود را دسته "مارتین آندرسن نکسو" نامیده است.

جنگ داخلی اسپانیا را، همان گونه که نکسو درک می کرد، می توان "یک مبارزه منضبط برای (... آزادی، یک مبارزه فرهنگی اعلاء" استنباط کرد. در آن مبارزه در یک طرف دولت قانونی اسپانیا و جبهه خلقی مؤتلف با پشتیبانی تقریباً ۳۵/۰۰۰ آرمان گرای خارجی، سربازان داوطلب از سراسر دنیا، اغلب سازمان یافته در دستجات بین المللی، بقیه در دستجات شبه نظامی آنارشویستی و سوسیالیستی چپ قرار داشتند؛ در طرف دیگر شورشیان فاشیست فرانکو با پشتیبانی آلمان و ایتالیا. شکی نیست، که جمهوری اسپانیا و حامیان آن به دفاع جانانه ای سرگرم بودند. جبهه خلقی در اسپانیای دهه ۳۰ تشکلی بود از جمهوری خواهان لیبرال، سوسیال دموکرات ها، سوسیالیست های چپ، آنارشویست های متعلق به سمت های گوناگون و کمونیست ها، به علاوه استقلال طلبان کاتالونی و باسک. دلایل آنان برای قبول جبهه خلقی مختلف بود، و اختلافات منتهی به مبارزات تلخ داخلی، گاه حتی به صورت مبارزه مسلحانه داخلی گردید. پیروزمندان واقعی آن مبارزات کمونیست ها بودند. دستجات بین المللی به ابتکار **کُمینترن** تشکیل یافته، از آغاز امر تحت کنترل کمونیست ها قرار داشتند، و بخشاً به طور مستقیم به وسیله افسران شوروی و مأمورین **ان.ک.وی.دی** رهبری می شدند. با تقلید از محاکمات نمایشی مسکو و تعقیبات و ایذاء ها در اتحاد شوروی(پیشین)، ایذاء های به اصطلاح "مأمورین فاشیست" و "تروتسکیست ها" در اسپانیا به عمل آمد. هزاران مخالف سیاسی کمونیست ها به زندان افکنده شدند یا سرنوشت بدتری یافتند. حتی ارتش دولتی تقریباً میلیونی اسپانیا، که کمک تسلیحاتی از اتحاد

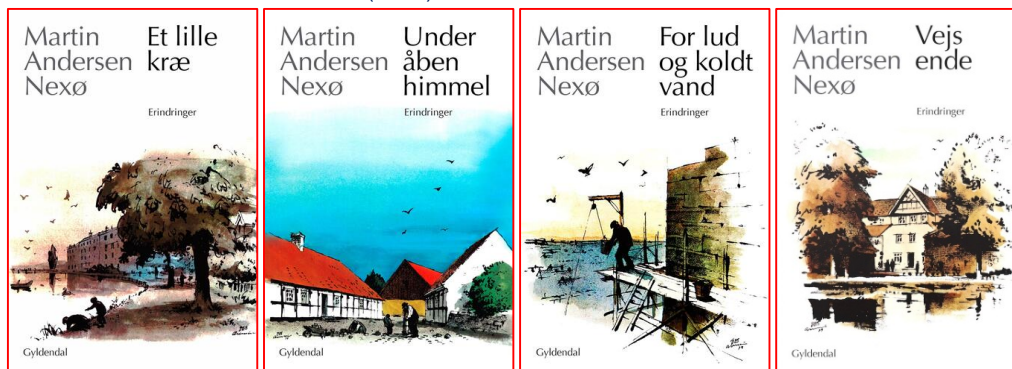
شوروی(پیشین) دریافت می داشت، تا درجه افزایش یابنده تحت کنترل کمونیست ها و شوروی(پیشین) درآمد، توأمأ خدمات اطلاعاتی ارتش(اس.آی.ام)(Servicio de Investigación Militar(SIM)) سریعاً در اختیار ان.ک.وی.دی قرار گرفت. در مه ۱۹۳۷، اندکی پیش از بازدید نکسو از اسپانیا، مبارزه مسلحانه بین آنارشیست ها و نیروهای دولت در بارسلون(Barcelona) و سایر شهرهای کاتالونی در گرفت. ۱۶ مه سال مزبور حزب سوسیالیستی چپ حزب کارگر متحد مارکسیست (پی.اوی.ام) (Partido Obrero de Unificación Marxista (POUM)) تحت فشار کمونیست ها، که آن را " تروتسکیستی" ملاحظه می- کردند، غیرقانونی اعلام شد. بسیاری از اعضاء و نفرات شبه نظامی آن دستگیر شدند. بعضی شان به قتل رسیدند، و شماری دیگرشان به زندان افتادند. هم چنین رهبر حزب آندرو نین ای پرز(Andreu Nin I Pérez)(مقت. ۱۹۳۷-۱۸۹۲)، وزیر دادگستری پیشین کاتالونی، به وسیله ان.ک.وی.دی دستگیر و شکنجه و سرانجام اعدام شد.

خاطرات

همزمان با این که نکسو در دهه ۳۰ به کار نستوهانه ضدفاشیستی سرگرم بود، در روحیه اش یک فعال- لیت خاطراتی حساس، آزمونی جریان داشت، که پاسخ به ابتدایی ترین پرسش از انسان را جویا بود: من کیستم، و چگونه آن که هستم شده ام؟

خاطرات نکسو را می توان اثر خردمندانه کلاسیک وی تلقی کرد. در سده بیستم که نظریه پردازان گوناگون به خاطرات نویسی ماهر مُرده و ناممکن زده بودند، نکسو - به مانند اگوستین(Augustin) (۴۳۰-۳۵۴) و یوهان- ولفگانگ گوته(Johann-Wolfgang Goethe)(۱۸۳۲-۱۷۴۹) - به خود اجازه توصیف بلوغ و جوانیش را به صورت یک جریان تعلیم و تربیت شکل گرفته از سرنوشت در سمت یک هدف: تکوین یک کار معنوی به وسیله نویسنده ای خلاق در همحسی با طبیعت و بشریت را داد.

روی جلدهای خاطرات نکسو (۴ - ۱)



خاطرات نکسو در چهار جلد منتشر گردید. جلد اول **Et lille kræ**(مخلوق کوچولو)(۱۹۳۲)، روایت سال های کودکی نکسو، دورترین خاطرت از بندرگاه کریستیان، رابطه والدین و سال های سکونت در اتحادیه شفاء(۷۷-۱۸۶۹). جلد دوم **Under åben himmel**(زیر آسمان باز)(۱۹۳۵)، شرح حال او در جزیره بورنهلْم تا به جا آورده شدن مراسم ورود او به مذهب مسیحی(Konfirmation)(۸۴-۱۸۷۷). جلد سوم **For lud og koldt vand**(غفلت شده)(۱۹۳۷)، روایت سال های تلف شده شاگردی کفش دوزی، آشنایی نجاتبخش با گرونتویگیانی ها و اقامت در مدرسه شبانه روزی عامه اوسترماریه(۹۱-۱۸۸۴). جلد چهارم **Vejs ende**(پایان راه)(۱۹۳۹)، روایت اقامت تعیین کننده نکسو در مدرسه شبانه روزی عامه آسکو، شغل معلمی در مدرسه و سفر آموزنده اش به اروپای جنوبی(۹۶-۱۸۹۱).

خاطرات نکسو نیز چون بسیاری خاطرات دیگر در دو برنامه‌ زمانی تنظیم شده است: زمان به خاطر آورده شده، که روایت کودکی، بلوغ و تبدیل شدن به نویسنده است؛ زمان یادداشت‌ها، که اندیشیدن مکتوب رابطه بین گذشته و حال، تشابهات و استنتاج‌ها، اغلب از نوع اخلاقی و سیاسی می‌باشد. این چارچوب زمانی دوگانه بازتاب هستی نکسو در نقطه زمانی یادداشت‌ها در دهه ۳۰، کار زیبایی شناختی بر روی گذشته و کار سیاسی بر روی حال است.

خاطرات نکسو از بدو انتشارشان پرفروش بودند، و تا زمان اشغال دانمارک از سوی آلمان نازی در ۱۹۴۰ سه نوبت، هر نوبت در دوهزار تا سه هزار نسخه تجدید چاپ شدند. پس از آزادی دانمارک در ۱۹۴۵ نخستین مجموعه چهار جلدی **خاطرات** با تیراژ ۵/۰۰۰ نسخه درآمد. سپس سریعاً کتاب به دوازده زبان گوناگون برگردانده شد. در آلمان پس از تصرف قدرت از سوی نازیست‌ها از نشر چاپ آلمانی اثر ممانعت شد، اما پس از پایان جنگ چاپ اول آلمانی اثر با تیراژ بزرگی انتشار یافت؛ چاپ دوم آلمانی در زمان حیات نکسو در ۹۰/۰۰۰ نسخه منتشر گردید.

در روسیه مقامات انتشارات دولتی به ویژه به جلد اول **خاطرات** نکسو رویکرد انتقادآمیز داشتند. آن‌ها می‌پذیرفتند، که نیت نکسو " پرولتاریایی" بوده، ولی عقیده داشتند، که ملاحظات عمومی کتاب، اندیشگی‌های فلسفی آن تولید مزاحمت و اختلال فکری می‌کرد. فصل نخست می‌باید کاملاً حذف شود. اثر به صورت یک زمان تکاملی پی‌ریزی شده بود، ولی افق حماسی آن، از آن کودک، از نظر ایدئولوژیک رضایتبخش نبود، زیرا به آن صورت خواننده کپنهاگ صنعتی سده پیشین را تجربه نمی‌کرد. نکسو در عوض می‌باید از شیوه ماکسیم گورکی (Maksim Gorkij) (۱۹۳۶-۱۸۶۸) در **خاطرات** او مربوط به دوره کودکی پی‌روی نماید، تا بدان وسیله از ارتکاب چند " اشتباه ایدئولوژیک" - خاصه از کاربری نگران‌کننده زبان مذهبی! - اجتناب کرده باشد.

پیش از آن که جنگ زمستانی فنلاند - شوروی (پیشین) در ۱۹۳۹ رخ دهد، نکسو مدت زیادی با مناسبات فنلاند با اتحاد شوروی (پیشین) و با سیاست داخلی فنلاند، توأم با بدبینیش نسبت به تعلق فنلاند به اسکاندیناوی پس از جنگ داخلی در فنلاند در ۱۸-۱۹۱۷ اشتغال یافته بود. آن جنگ به پیروزی "سفیدها" و شکست کمونیست‌ها با انتقام خونین از کمونیست‌ها منتهی گردیده بود.

نکسو در ۱۹۳۶ به طرف داری از **حزب کمونیست فنلاند** جزوه ای از خود به سوئدی با عنوان **Finland den politiska terrorns Land** - (فنلاند - سرزمین ترور سیاسی) انتشار داده بود. جزوه علاقه ای در دانمارک برنینگیخته بود. چاپ دوم آن در ۱۹۳۹ بلافاصله پس از انتشار از نظر سیاست خارجی و به ملاحظه دولت فنلاند در سوئد ضبط و تا پایان جنگ جهانی دوم ممنوع گردید.

پس از رخ دادن جنگ جهانی دوم از ۱ سپتامبر ۱۹۳۹ اتحاد شوروی (پیشین) سه دولت بالتیک را به طور جداگانه برای "مذاکرات" به مسکو فراخواند. به دول بالتیک تفهیم شد، که باید با استقرار پایگاه‌های نظامی اتحاد شوروی (پیشین) در خاک شان موافقت نمایند. هنگامی که سپس دولت فنلاند در ۵ اکتبر ۱۹۳۹ به مسکو فراخوانده شد، آن دولت ارتش اش را بسیج کرده، رزمایش نظامی انجام داد. پیشاپیش روس‌ها در ۱۹۳۸ تمایل شان به مذاکره در مورد امکان مرزکشی در دماغه کارل در عوض تحویل مناطق ارضی ای دورتر از لنینگراد (Leningrad)، که فقط ۳۰ کیلومتر از مرز فنلاند فاصله داشت، و از حیث راهبردی در معرض تهاجم احتمالی آلمان از شمال قرار گرفته بود، را ابراز داشته بود، بی آن که فنلاند

واکنشی به آن تمایل شوروی(پیشین) نشان دهد. آن تمایل در ۱۹۳۹ به صورت مطالبه از طرف شوروی(پیشین) به پیش کشیده شد. مذاکرات در آن مورد که از ۱۲ اکتبر تا ۱۳ نوامبر ۱۹۳۹ در مسکو به عمل آمد، مورد توجه وافر ممالک نوردیک قرار گرفت. فنلاند کماکان مطالبه مسکو را رد کرد. ۳۰ نوامبر اتحاد شوروی(پیشین) به فنلاند حمله نظامی نمود، و در نتیجه جنگ زمستانی بین آن دو دولت درگرفت.

در بحبوحه آن رویداد نکسو مقاله ای تحت عنوان "Omkring Finland" (درباره فنلاند) نوشت، که در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۹ در روزنامه کارگر به چاپ رسید، و در نشریه

Det røde Flag (پرچم سرخ) (ص ۱۸۵) نیز تجدید چاپ شد. مقاله تنها به طور غیرمستقیم مطالبه شوروی(پیشین) را لمس می کرد، ولی حمله عمومی به دولت فنلاند و دفاع از اتحاد شوروی(پیشین) بود. نکسو در مقاله نوشت: " این رژیم بیش از نیمه فاشیستی [= دولت فنلاند] شیفته نمایش خود در مقابل ممالک نوردیک دیگر به صورت مرزبان آزادی در برابر شرق گردیده، و همزمان با چنان خودپسندی ای در مقابل اتحاد شوروی [پیشین] درآمده، که - در صورت نمایش به هر قدرت بزرگ دیگری - به آسانی قادر است عواقب سرنوشت سازی در پی داشته باشد، هم برای خود آن و شاید هم برای به اصطلاح ملت های برادر." این مقاله نیز چون جزوه

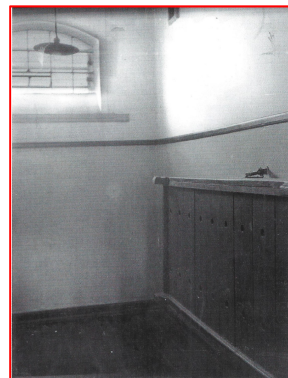
جنگ زمستانی فنلاند - شوروی



نکسو در رابطه با فنلاند در ۱۹۳۶ علاقه ای در دانمارک برنینگیخت. آن ابتداء پس از تجدید چاپ در روزنامه کمونیست های جوان Komsomolskaja Pravda (پراودا جوانان کمونیست) در ۱۴ نوامبر در مسکو - یعنی فردای قطع روابط بین فنلاند و اتحاد شوروی(پیشین) - توجه در دانمارک را به خود جلب کرد، و نکسو آماج خشم و غیظ شدیدی واقع شد. فحش های مطبوعات بورژوایی و سوسیال دموکرات به نکسو نثار گردید، و حزب محافظه کار در مجلس مطالبه ضبط شدن کمک دولت به نکسو را به پیش کشید. دیگران خواستار جمع آوری شدن کتب او از کتابخانه های عمومی گردیدند. کتاب فروشی ها از فروش کتب او خودداری نمودند. حتی چند مورد سوزاندن کتاب هایش در اماکن عمومی چون در آلمان به عمل آمد. دوستان قدیم ترکش کردند. خانواده اش در شهر استین لوسه (Stenløse) مورد اذیت و آزار قرار گرفتند.

در نتیجه رویداد اشغال دانمارک در ۹ آوریل ۱۹۴۰ از سوی آلمان نازی حزب کمونیست دانمارک به مدت چهارده ماه مجبور از عمل در یک برزخ سیاسی گشت: پیمان عدم تجاوز آلمان - شوروی که در ۲۳ اوت ۱۹۳۹ در مسکو به دست وزیر امور خارجه شوروی(پیشین) ویاتیسلاف ام. مولوتوف (Vjatjeslav M. Molotov) (۱۸۸۶-۱۸۹۰) و وزیر امور خارجه آلمان یوخیم فن ریبنتروپ (Joachim von Ribbentrop) (۱۸۹۶-۱۸۹۳) امضاء شده بود، کمونیست های اروپای غربی را با مشکل توضیح آن روبه رو ساخته بود. کمینترن جنگ بین قدرت های محور و متفقین را جنگی بین قدرت های امپریالیستی ملاحظه می نمود، و کمونیست ها را از شرکت در آن منع می کرد. حزب کمونیست دانمارک، که برخلاف احزاب کمونیست دیگر ممالک تحت اشغال آلمان دارای گنشگری قانونی بود، و ارگان مرکزیش روزنامه کارگر انتشار می یافت، نظر به این در نخستین وهله نیروهایش را برای مبارزه مقاومت یا خراب کاری مصروف نداشت، ولی به ضدیت با تنزل یافتن امکانات اجتماعی طبقه کارگر، که دولت ائتلافی عملی می ساخت، پرداخت. حزب همزمان خود را برای آغاز کار غیرقانونی آماده می ساخت. این وضعیت با تهاجم ناگهانی آلمان و متحدینش، شامل فنلاند، به اتحاد شوروی(پیشین) در شب ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ در جبهه ای به درازای تقریباً ۳/۰۰۰ کیلومتر تغییر یافت. صبح زود همان روز مقامات عالی رتبه و نمایندگان پلیس دانمارک به سفارتخانه آلمان فراخوانده شدند، و به آنان اظهاریه ای کتبی (به زبان دیپلماتیک "aide memoire") حاوی پنج مطالبه آلمان از دولت دانمارک ارائه شد. تندترین آن ها دستگیری

و توقیف رهبران کمونیست دانمارک، شامل سه نماینده حزب در مجلس بود. به رغم این که برآوردن مطالبه مذکور در ضدیت با چند بند قانون اساسی دانمارک قرار داشت، آن فوراً از سوی نخست وزیر وقت استائونینگ و اعضای دولت او پذیرفته شد. منظور آلمانی ها از "رهبران کمونیست دانمارک" ۷۲ نفر بود، که اسامی شان را از بایگانی ویژه کمونیست ها به تهیه خدمات اطلاعاتی پلیس دانمارک برگزیده بودند. بایگانی مذکور در سپتامبر ۱۹۴۰ جهت استفاده در اختیار **Gestapo** (گستاپو) گذارده شده بود. اما پلیس دانمارک پنج برابر بیش از مطالبه گستاپو، یعنی ۳۳۹ کمونیست را دستگیر ساخت! زندانیان در زندان ها و بازداشتگاه ها در نقاط مختلف کشور حبس شدند، و آخرالامر در " اردوگاه کیفری هُرسه رود" (Horserødlejren)(زندان هُرسه رود کنونی) تمرکز داده شدند. ۲۲ اوت ۱۹۴۱ مجلس به اتفاق آراء " قانون کمونیست" (Kommunistloven) را تصویب کرد، که غدغن کننده اتحادیه های کمونیستی و گُنشگری های کمونیستی بود، و بدینوسیله - حتی با شمول قانون به دو ماه پیش از آن! - به دستگیری ها و حبس ها قانونیت داد. نام نکسو در لیست آلمانی ها قرار نداشت، ولی آن در لیست پلیس دانمارک بود! ساعت ۱۱ پیش از ظهر روز ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ دو مأمور پلیس جنایی در استین لوسه نکسو را که بیمار بود، در منزلش دستگیر کردند، و در سلولی در "بازداشتگاه فردریکسوند" (Frederikssunds Arresthus) محبوس ساختند. نکسو سه روز پس از آن اعتراضنامه ای مبنی بر دستگیری او برخلاف قانون به رئیس پلیس فردریکسوند ارسال داشت، که بی-اثر بود. نکسو سپس مستقیماً اعتراضنامه مفصلی به وزیر دادگستری فرستاد، که آن نیز بی جواب ماند. حتی نامه بلند دوست



سلول نکسو در " بازداشتگاه فردریکسوند"

نکسو پژوهنده قطبی پیتر فروشن (Peter Freuchen)(۱۹۵۷-۱۸۸۶) به نخست وزیر اثری نداشت. نکسو در ۱۶ اوت از "بازداشتگاه فردریکسوند" به شعبه بیماران " زندان وسترا" (Verstre Fængsel) انتقال داده شد. در اثر نامه مورخ ۲۴ اوت پزشک خانوادگی نکسو به وزیر دادگستری، نکسو در ۲۹ اوت به " بیمارستان کشوری" (Rigshospitalet) منتقل شد، و در ۶ سپتامبر ۱۹۴۱ برای آن که احتمالاً از نکسو، شخصیتی ادبی با اشتهار جهانی، شهید کمونیست ساخته نشود، چیزی که در آن اوضاع و احوال دلخواه و مصلحت قدرت اشغالگر در دانمارک نبود، و به دنبال دخالت همان قدرت (!) نکسو آزاد گردید. پس از آزادی دانمارک از اشغال فاش شد، که " آلمانی ها بوده- اند، که به دیدار استائونینگ رفته، رُک و بی پرده از او پرسیده بوده اند، که آیا مقصود لعنتی او از دستگیری نکسو چه بوده است؟ در صورت بروز حادثه ای برای آن نویسندگان طی دوره حبسش آن ها هیچ نوع مسئولیتی را نخواهند پذیرفت." آزادی نکسو به معنای پایان مشقات او نبود. حبس وی در سلولی با جریان هوا در آن در "بازداشتگاه فردریکسوند" سلامتی او را، که پیشاپیش انتقادآمیز بود، به مخاطره افکند. او به مجرد بازگشت به منزل بستری شد، و در ژوئیه ۱۹۴۲ به بیمارستان منتقل گردیده، تحت معالجه قرار گرفت.



عملیات خراب کاری

سال پس از آن عملیات خراب کاری در راه آهن و کارخانجات همکار با قدرت اشغالگر در دانمارک به شدت افزایش یافت. واکنش آلمانی ها برقراری ممنوعیت تردد شبانه بود، که دیگر بار منجر به اعتصاب- بات و زدوخوردها با سربازان آلمانی گردید. قدرت اشغالگر از جمله خواستار شد، که دولت دانمارک وضعیت استثنایی اعلام کند؛ اعتصابات را غدغن سازد؛ خراب کاری را با مرگ مجازات نماید. دولت مخا- لغت کرد، و استعفاء داد. آلمانی ها در ۲۹ اوت وضعیت استثنایی نظامی برقرار ساختند، و ارتش و نیروی دریایی دانمارک را خلع سلاح نمودند. در نتیجه شرایط اشغال دانمارک مشابه شرایط سایر کشور- های اشغال شده، مثلاً هلند، گردید. " اردوگاه کیفری هُرسه رود" نیز به کنترل نیروهای نظامی آلمانی درآمد. بعضی از محبوسین با استفاده از آشفتگی پدید آمده موفق به فرار شدند. ماه بعد از آن تعقیب و آزار کمونیست ها آغاز گردید.

۳۱ اوت ۱۹۴۳، دو روز پس از استقرار وضعیت استثنایی نظامی نکسو به علت امنیتی در " بیمار- ستان سانت جوزف" (Sankt Josefs Hospital) در کپنهاگ بستری و سپس با نام عاریتی استاد کفایش راسمو- سن (Rasmussen) به " بیمارستان شهرداری" (Kommune Hospitalet) انتقال داده شد. محبوسینی در " هُرسه رود" که چون بعضی از رفیقان شان موفق به فرار نگردیده بودند، در ۲ اکتبر به همراه زندانیان یهودی، که طی دو روز قبل از آن به چنگ آلمانی ها افتاده بودند، به کشتی مخصوص حمل نیروهای نظامی به نام " وارتلند" (Wartheland) در بندرگاه کپنهاگ سوار کرده شدند. کمونیست ها به اردوگاه کار اجباری استوتهاف (Stutthof) در لهستان انتقال داده شدند، و یهودیان به محله یهودی- ها (Ghetto) به نام ترزینشتات (Theresienstadt) در چکسلواکی (پیشین) ارسال گردیدند.



اردوگاه کار اجباری استوتهاف (راست) - ترزینشتات (چپ)

۳ اکتبر ساعت ۲۳ از فریهاون (Frihavn) در کپنهاگ کشتی کوچکی از طریق اورسوند (Øresund)، نوار آبی میان دانمارک و سوئد، به سوی سوئد به حرکت درآمد. یکی از سرنشینان مخفی در آن نکسو بود. خوانندگان ادبیات نکسو در سوئد پرشمار و وفادار بودند. او سابقاً بارها برای سخنرانی و قرائت نوشته- هایش به سوئد سفر کرده بود. نویسندگان سوئدی جوانی نکسو را پدربزرگ ادبیات کارگری نوردیک به شمار می آوردند. به رغم مخالفت های سیاسی - از جمله بر سر قضیه جنگ زمستانی شوروی (پیشین) و فنلاند - نکسو از چند لحاظ یک سرمشق و نمونه، بلی، اغلب یک منتقد و مشاور نویسندگان ایوار لو- یوهانسون (Ivar Lo - Johansson) (۱۹۰۱ - ۹۰)، هنری پیتر ماتیس (Henry Peter Matthis) (۱۸۹۲ - ۱۹۸۸)، ایو- یند یوهنسون (Eyvind Johnson) (۱۹۰۰ - ۷۶)، جوزف کیلگرن (Josef Kjellgren) (۱۹۰۷ - ۴۸) و برخی دیگر به شمار می رفت.

نکسو در نوامبر ۱۹۴۴ از طریق فنلاند با یک هواپیمای نظامی راهی لنینگراد شد. شهر پس از کم و بیش ۹۰۰ روز محاصره از سوی آلمانی ها، در ژانویه آن سال آزاد گشته بود. محاصره شهر منجر به مرگ و میر نزدیک به یک میلیون اهالی شهر، اغلب در اثر گرسنگی گردیده بود. نکسو در ۷ دسامبر وارد مسکو شد.

پس از تسلیم آلمان در مه ۱۹۴۵ بازگشت نکسو از مسکو خالی از مشکلات نبود. او از ناپدید شدن مردم به علل سیاسی و بدون مدلل شدن آن در اتحاد شوروی (پیشین) بی اطلاع نبود. او در ۳ ژوئن ۱۹۴۵ به میهن بازگشت، و در لنگرگاه کپنهاگ مورد استقبال هزاران نفر قرار گرفت. در زمره مستقبلین دبیرکل حزب کمونیست دانمارک آکسل لارسن بود.

سال های پسین

۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ جشنی به مناسبت هفتادوششمین سال تولد نکسو در "پارک فیلد" (Fælledparken) به ابتکار ارگان مرکزی حزب کمونیست، که حال از روزنامه کارگر به Land og Folk (کشور و مردم) تغییر نام داده بود، و با شرکت قریب ۸۰/۰۰۰ تن برگزار گردید. در آن زمان مذاکرات - یا صحیح تر مذاکرات ظاهری - درمورد ائتلاف یا در هر حال همکاری نزدیک دو حزب کارگری وقت سوسیال دموکرات و حزب کمونیست جریان داشت. نکسو نسبت به چنان امری شکاک بود. او در سخنرانش در جشن گفت: " از ائتلاف احزاب کارگری سخن گفته می شود - بلی، همکاری فکر خوبی است. ولی ما نباید باهم بخوابیم، ما باید بیدار و هوشیار باشیم و برای یک دانمارک بهتر و زیبا کار کنیم." نکسو سپس به حضار شنونده خاطره اعتصابات را یادآور شد، که در ۱۹۴۳ دولت را مجبور از متوقف ساختن سیاست همکاری با قدرت اشغالگر ساخت، و به حضار اندرز داد، که سلاح اعتصاب را ترک نکنند. او در خاتمه سخنرانش از حضار خواست، که مکان شان را نه فقط در ملت، بلکه هم چنین در میان هموعان بیابند.



نکسو در حال سخنرانی در " پارک فیلد" (۱۹۴۵) - استقبال از نکسو پس از بازگشت به دانمارک (۱۹۴۵)

نکسو در سال های پسین حیات طرحی را که مدتی در ذهن خود ریخته بود، محقق ساخت، و آن عبارت از نگارش سه "رُمان خاطراتی" بود: **مورتن سُرخه** در دو جلد، **نسل از دست رفته** و **Jeanette** (ژانته) (ناتمام، به چاپ رسیده در ۱۹۵۷ پس از درگذشت نکسو). این رُمان های خاطراتی دارای سرگذشت خو-یشنند. هنگامی که نکسو در ۱۹۲۱ از نگارش رُمان بزرگ **دیده فرزند انسان** فارغ گردید، اندیشه نگارش رُمان دیگری را در سر داشت، که می باید به نوعی تداوم **پله فاتح** با توصیف کمونیسم ظفرمند باشد. اما از آن جا که سال های بعد نشانگر ظفرمندی کمونیسم نبودند، نگارش چنان رُمانی به تعویق افکنده شده، و بعد به جای آن سه "رُمان خاطراتی" به نگارش درآمد. **مورتن سُرخه** در دوره اقامت در خارج، پس از دستگیری و فرارش نوشته شد. آن ابتداء به سوئدی به صورت داستان مسلسل در اوت ۱۹۴۴ در روزنامه کمونیستی **Ny dag** (روز نو) در استکهلم و سپس در پائیز ۱۹۴۵ به صورت کتاب از سوی انتشارات فرهنگ کارگری (**Arbetarkulturs förlag**) با تیراژ ۳/۰۰۰ نسخه منتشر گردید. کتاب در اکتبر سال مزبور به دانمارکی نیز انتشار یافت.

مورتن سُرخه و **نسل از دست رفته** هر دو دارای عنوان فرعی "رُمان خاطراتی" هستند. از حیث شرح تاریخ و وقایع "رُمان های خاطراتی" ادامه **خاطرات** چهار جلدی نکسو می باشند. **خاطرات** به صورت شرح حال شخصی تا سفر نخست نویسنده به جنوب (۱۸۹۴-۹۶) را در برمی گیرند. **مورتن سُرخه** شرح وقایع را تا سال ۱۹۱۷ پیش می برد، **نسل از دست رفته** شرح وقایع تا ۱۹۲۳ است، و **ژانته** ناتمام ادامه شرح وقایع تا قریب ۱۹۴۰ می باشد. **خاطرات** نکسو شرح حال او با تمرکز بر تکامل درونی نویسنده هستند، درحالی که شخص اصلی "رُمان های خاطراتی" مورتن (Morten) - نماینده شخص نکسو - به نظر نمی رسد

تکامل یا بلوغی را از سربزه گذراند. نویسندگان همه جا نظرات او را محقانه می‌دانند. "رُمان های خاطراتی" هم چنین می‌توانند به صورت جزوات سیاسی محتوی موضوع روز ملاحظه شوند. پله تجسم زنده سوسیال دموکراسی و مورتن تجسم زنده کمونیسم هستند. **مورتن سُرخه** در دانمارک در اکتبر ۱۹۴۵، تنها یک هفته پیش از نخستین انتخابات مجلس پسا آزادی دانمارک از اشغال انتشار یافت. رُمان به سبب انتقاد گزنده اش از **حزب سوسیال دموکرات** به صورت یک طرح موضوعی در مبارزه انتخاباتی در زمان ناکامی مذاکرات بر سر ائتلاف سوسیال دموکرات ها و کمونیست ها استنباط شد، در صورتی که کتاب - چنان که ذکر شد - بیش از یک سال زودتر از آن به سوئدی تحت جنگ درآمده بود. حتی استنباط نکسو از سوسیال دموکراسی مطابقتی با **خط حزب کمونیست** در آن نقطه زمانی ندارد. توصیفات سیاست داخلی زمان چند درجه چپ تر از **خط حزب کمونیست** قرار دارند، و بیش تر یادآور استنباط فرقه گرایانه **کُمینترن** از احزاب سوسیال دموکرات به صورت "سوسیال - فاشیستی" از هفتمین کنگره جهانی آن در ۱۹۲۸ به بعد می- باشد. اما آراء نامطمئن نکسو در حوزه سیاست خارجی - برخلاف سیاست داخلی - اغلب در تطابق با خط حزب بود.

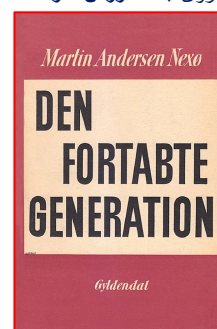
چاپ اول **مورتن سُرخه** در ۶/۰۰۰ نسخه، چاپ دوم در ۴/۰۰۰ نسخه و چاپ سوم در ۴/۰۰۰ نسخه انتشار یافتند. رُمان در زمان حیات نکسو به روسی در اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۴۷، به اوکراینی در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین در ۱۹۵۰ و بالاخره در ۱۹۵۳ به صورت جلد چهارم مجموعه آثار نکسو به روسی (در ۷۵/۰۰۰ نسخه) منتشر شد. این "رُمان خاطراتی" در سمنتی کردن تصویر نکسو به صورت کمونیست مادرزاد سهمیم بود. رُمان در چکسلواکی (پیشین) در ۱۹۴۸ در ۴/۰۰۰ نسخه، در جمهوری دموکراتیک آلمان (پیشین) در ۵۲-۱۹۴۹، در لهستان در ۱۹۴۹، در لتلند در ۱۹۵۰ در ۱۰/۰۰۰ نسخه، در لیتوانی در ۱۹۵۰ در ۵/۰۰۰ نسخه، در بلغارستان در ۱۹۵۴ در ۸/۰۰۰ نسخه منتشر شده است. در اروپای غربی رُمان به نروژی در ۱۹۴۶ و به هلندی در ۱۹۴۸ بیرون آمده است.

ماه پس از انتشار **مورتن سُرخه**، از نکسو کتاب تازه ای تحت عنوان **Breve til en Landsman** (نامه ها به یک هموطن) در نوامبر ۱۹۴۵ در ۴/۵۰۰ نسخه و چاپ دوم در دسامبر آن سال در ۲/۵۰۰ نسخه منتشر شد. کتاب مجموع نامه هایی است به یک رفیق قدیم سوسیال دموکرات. اکثر نامه ها پیشاپیش اصلاً به صورت مقالات چشمگیر و اساسی از نوامبر ۱۹۴۳ تا نوامبر ۱۹۴۴ در روزنامه کمونیستی **روز نو** به چاپ رسیده بودند. موضوعات داغ و دارای فعلیت بودند، و از رویکرد طبقات مختلف جامعه دانمارک به اشغال کشور، آزادی خواهی و عشق به میهن گرفته تا ناتوانی سوسیال دموکراسی آلمان برای مقاومت در برابر نازیسم و موافقت سوسیال دموکراسی دانمارک با سیاست همکاری دولت وقت با قدرت اشغالگر در کشور مربوط می شدند. کتاب با نامه ای به مهاجرین ضدفاشیست آلمانی توأم با فصولی درباره اتحاد شوروی (پیشین) تحت جنگ جهانی، شامل اغلب دستنویس های سخنرانی های نکسو در رادیو مسکو پایان می یافت. لحن نکسو در کتاب تلخ، محتوای کتاب آموزنده و گرایش سیاسی در آن یکسان با گرایش سیاسی در **مورتن سُرخه** بود.

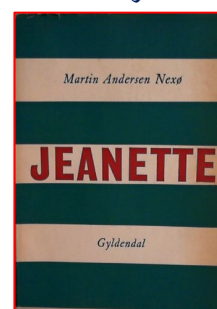
یک مسئله عمده و پیچیده پس از جنگ جهانی دوم مسئله آلمان بود. در ۱۹۴۸ بریتانیا، فرانسه و آمریکا مصمم به برقراری یک دولت آلمان در سه منطقه تحت اشغال شان گردیدند، و برآیند آن تشکیل



روی جلد مورتن سُرخه



روی جلد نسل از دست رفته



روی جلد ژانت

جمهوری فدرال آلمان (بی.دی) (Bundesrepublik Deutschland (BD)) بود. سپس اتحاد شوروی (پیشین) در ۱۹۴۹ یک دولت آلمان دیگر، کمونیستی، در منطقه اشغالی خود برقرار ساخت، که به جمهوری دموکراتیک آلمان (دی.دی.آر) (Deutsche Demokratische Republik (DDR)) موسوم شد. گفتنی است، که اندیشه برقراری یک دولت کمونیستی در آلمان از پیش در ۱۹۴۳ در اتحاد شوروی (پیشین)، پس از نبرد استالینگراد (Stalingrad) تکوین یافته بود. شکل دولت کمونیستی آلمان به این صورت بود، که اداره نظامی شوروی آلمان شرقی جایش را به یک کمیسیون غیرنظامی سپرد، و دی.دی.آر از استقلال بیش تری، تحت کنترل شوروی (پیشین) برخوردار شد. از ۱۹۵۰ دی.دی.آر به عضویت همکاری اقتصادی اروپای شرقی (کُمکون) (KOMECON)، که در ۱۹۴۹ به ابتکار شوروی (پیشین) برقرار گشت، درآمد. در ۱۹۵۱ نخستین برنامه پنج ساله مشابه شوروی (پیشین) در دی.دی.آر به اجرا گذاشته شد. تا ۱۹۵۴ دی.دی.آر متعهد به تأمین خسارت جنگ به اتحاد شوروی (پیشین) بود. از حیث بنای اقتصادی دی.دی.آر بسیار عقب مانده تر از جمهوری فدرال آلمان بود، که از "کمک مارشال" (Marshallhelp) برخوردار گردیده بود. امکان شرکت در یک آزمایش تجربی سوسیالیسم در جمهوری کارگری و دهقانی (Arbeiter – und – Bauern – Staat)، که دولت آلمان شرقی از ۱۹۵۲ خود را رسماً چنان نامید، کم و بیش نیم میلیون آلمانی را از جمهوری فدرال به دی.دی.آر جذب کرد.^{۳۷} جذابیت دیگر دی.دی.آر پاک سازی دستگاه اداری کشور، ارتش و زندگی اشتغالی از وجود نازیست ها، برخلاف جمهوری فدرال آلمان، که نازیست های پیشین سریعاً مشاغل شان در آن جا را از نو به دست آوردند، بود. نکسو جزو موج مهاجرین به دی.دی.آر بود، که پس از شکست نازیسم مصمم به سهم شدن در بنای یک آلمان نوین، ضدفاشیستی و سوسیالیستی بودند. با کلمات یکی از فرزندان نکسو، مای نکسو هان (May Nexø Hahn) در ۲۰۰۱: " او شاهد بنای سوسیالیسم بود، نه زوال آن." (Er erlebte den Aufbau des Sozialismus, nicht seinen Verfall) روشن نیست، که برداشت و استنباط نکسو در صورت ادامه حیاتش از تکامل آتی دی.دی.آر و اتحاد شوروی (پیشین) و فرجام کارشان به صورت دولت ها چگونه می بود. نکسو نظری در مورد قیام در برلین شرقی (پیشین) و سایر شهرهای دی.دی.آر در ۱۷ ژوئن ۱۹۵۳، که به وسیله نیروهای نظامی شوروی (پیشین) سرکوب گردید (و آن بحران سیاسی جدی رژیم دی.دی.آر بود) نداده، برعکس دوستش برتولت برشت (Bertolt Brecht) (۱۹۵۶-۱۸۹۸)، که آن قیام را به اشکال چندی تفسیر کرده، ابتداء به حمایت انتقادی از حزب وحدت کمونیستی (اس.ای.دی) (SED) پرداخته است. اما شناخته ترین واکنش برشت به آن قیام شعر "Die Lösung" (راه حل) (۱۹۵۳) می باشد.^{۳۸}

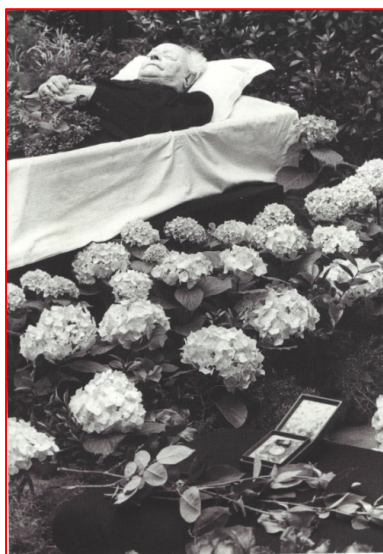
نکسو (۱۹۵۴)



قیام ۱۹۵۳ در آلمان شرقی (پیشین)

نکسو در تابستان ۱۹۴۹ به منطقه شوروی (پیشین) در آلمان سفر کرد. به او در آن جا دکترای افتخاری در دانشگاه قدیمی گریفسوالد (Griefswald)، بنیان گذاری شده در ۱۴۵۶، اعطاء شد. بعد در همان سال نکسو دکترای افتخاری در دانشگاه لپزیگ (Leipzig) را نیز دریافت داشت. نکسو در اکتبر ۱۹۴۹ ناظر تبدیل شدن منطقه اشغالی شوروی (پیشین) به جمهوری دموکراتیک آلمان با ویلهلم پیک (Wilhelm Pick) (۱۹۶۴-۱۸۹۴) به عنوان نخست وزیر بود. البته قدرت واقعی پشت پیک را والتر اولبریش (Walter Ulbricht) (۱۹۷۳-۱۸۹۳) با روابط تنگاتنگش با مسکو در اختیار داشت. او معمار اس.ای.دی بود، و در ۱۹۵۰ به ریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد. در ۱۹۵۲ تهیه کننده اصلی برنامه بنای سوسیالیسم با نمونه شوروی (پیشین) در دی.دی.آر بود. نکسو در رابطه با تشکیل دولت نو در آلمان شرقی به دانمارک نوشت: "۱۲ اکتبر مقدمه انقلاب حقیقی و نهایی آلمان است، دوره انقلابات ناکام به اتمام رسیده است." نکسو به همراه خانواده اش به دعوت شهردار درسدن (Dresden) والتر ویداور (Walter Weidauer) در ۱۹۵۱ در درسدن - که در آخر جنگ با بمب افکن های انگلیسی و آمریکایی به کل بمباران و ویران شده، تلفات انسانی سنگینی برجای مانده بود - اقامت گزید. به نکسو در ۱۹۵۳ عنوان شهروند افتخاری در درسدن اعطاء گردید.

نکسو در ۱ ژوئن ۱۹۵۴ دیده از جهان فروبست. پیش از درگذشت نکسو، از مسکو به طور پوشیده به او پیشنهاد شده بود، که پس از درگذشتش به نشانه احترام کالبدش پای دیوار کرملین دفن گردد، ولی نکسو فوراً پیشنهاد را با این پاسخ رد کرده بود، که او دانمارکی است، و ترجیح می دهد در زادگاهش دانمارک دفن شود. در دانمارک مراسم به خاک سپاری نکسو در ۵ ژوئن در کپنهاگ برگزار شد. حزب کمونیست دانمارک مراسم را یک رویداد حزبی با اهمیت بین المللی توصیف کرد. شخصیت های زیادی از ممالک مختلف



نکسو در آرامش ابدی

در مراسم شرکت جستند: سفیر اتحاد شوروی (پیشین)، سفرای جماهیر خلقی (ممالک بلوک شرق) و سفرای ممالک دیگری از آن میان مکزیک، نمایندگان احزاب کمونیست چند کشور. داوطلبان پیشین در جنگ داخلی اسپانیا برضد فاشیسم فرانکو و مبارزین مقاومت از جنگ جهانی دوم، هم چنین نمایندگان اتحادیه های صنفی از سرتاسر دانمارک، مدیر انتشارات بزرگ "گیلدندال" (Gyldendal) و نمایندگی اتحادیه نویسندگان دانمارک در مراسم حضور داشتند. اما درخور توجه و شگفتی است، که هیچ مقام یا نماینده رسمی از طرف دولت دانمارک، پارلمان یا شهرداری کپنهاگ در مراسم به خاک سپاری آن نویسنده خلاق بزرگ با اشتها بین المللی و نیز با اهمیت بلامنازع یک ادیب ملی شرکت نداشت! افزون

بر شخصت های مذکور، شمار کثیری از مردم عادی برای آخرین وداع با آفریننده پله و دیته، که به آنان هویت داده، شجاعت بخشیده، و امید و آرزوی شان برای یک دنیای بهتر و انسانی تر را با قوی ترین و مؤثرترین واژه های درخور فکر به بیان درآورده بود، در مراسم به خاک سپاری آن نویسنده، که از آنان بود، و همیشه بدون تزلزل با آنان مانده بود، حاضر شدند.

مراسم به خاک سپاری نکسو از حیث نوع و حجم به خاطر آورنده مراسم مشابه نویسندگان و آموز-گاران خلق مورد ستایش نکسو بود، مهم ترین شان مراسم به خاک سپاری نویسنده بزرگ هوگو در ۱ ژوئن ۱۸۸۵ در پانتئون (Pantheon) در پاریس.

نکسو یکی از اختران فروزان در سپهر ادبیات پرولتاریایی جهان گردید.

روشنگری ها و پانوشت ها

^۱ جهت آشنایی بیش تر با حیات سیاسی پیو می توانید رک:

Jens Engberg: *Liv eller død! Louis Pio og arbejderbevægelsen*, København, 1979.

Henning Tjørnehøj: *Louis Pio: folkevækkeren*, København, 1993.

^۲ Martin Andersen Nexø: *Erindringer*, bd.I, 1.udg., s.138, Denmark, 1932.

^۳ *Erindringer*, bd.I, s.193f.

^۴ *Erindringer*, bd.I, s.200f.

^۵ *Erindringer*, bd.I, ss.372-73.

^۶ پس از پایان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) با شکست پروس بخش شمالی اسلسویگ در ۱۹۲۰ به دانمارک بازگردانده شد. بخش جنوبی آن ضمیمه خاک آلمان باقی ماند.

^۷ مدارس پی رو اصول تربیتی نیکلای فردریک سورین گرونویگ (Nicolai Frederik Severin Grundtvig) (۱۸۷۲-۱۷۷۳)، نویسنده و متخصص الهیات. اصول او که به "مسیحیت شاد" (Den glade kristendom) موسوم بود.

^۸ *Erindringer*, Bd.II, s.374, Denmark, 1935.

^۹ همان، ص ۴۳۹.

^{۱۰} درباره حیات سیاسی و ادبی براندس می توانید رجوع کنید به مقاله "درباب براندس" از توفان آراز در تارنمای ادبی - هنری **حضور**، مهر ۱۴۰۰.

^{۱۱} این نوع مدارس در دانمارک عبارت از مدارسی هستند که روش آزادتری در تدریس را دنبال می کنند، و از نوع مدارس مذهبی یا وابسته به گروه های سیاسی می باشند.

^{۱۲} Raymond Carr: *Spanien 1808 -1939*, 1966; Manuel Tunón de Lara: *El Movimiento Obrero en la Historia de España 1832 - 1936*, I-III, 1977.

^{۱۳} ماشینی کردن جریان کار چند سال بعد منجر به آن شد، که شمار زنان کارگر به تقریباً ۳/۰۰۰ در ۱۹۰۶ کاهش یافت. ولی زمانی که نکسو قبلاً بین سال های ۰۳-۱۹۰۲ از آن کارخانه دیدن می کرد، شمار زنان کارگر تنباکو افزایش بی سابقه ای داشته است.

^{۱۴} گزیده نامه ها و تأملات سفر نکسو در جنوب در کتاب او با عنوان *Rejse i Syden (سفر به جنوب)* به کوشش بورگه هومان (Børge Houmann) در ۱۹۷۹ در دانمارک منتشر شده است.

^{۱۵} "جریانات اساسی در ادبیات سده نوزدهم" (Hovedstrømninger i det 19. Aarhundredes Literatur) جلد سوم *Samlede Skrifter* (مجموعه نوشته ها)ی براندس، منتشر شده در ۱۹۰۰ در کپنهاگ را تشکیل می دهد.

^{۱۶} Nexø: *Samlede Fortællinger*, III, s.123ff, København, 2013.

^{۱۷} جریانی متشکل از اندیشه ها و نظرات براندس.

^{۱۸} *Dansk Litteraturhistorie*, bd.7: *Demokrati og kulturkamp, 1901 - 45*, 3.udg., s.143, København, 2000.

^{۱۹} *Politiken*, 22.september 1898.

^{۲۰} *Breve fra Martin Andersen Nexø 1937 - 1945*, s.393, brev nr. 751 af 9.juni 1952 til Alexander Dymnitz.

^{۲۱} *København*, 20.november 1900.

^{۲۲} Rømhild: *Martin Andersen Nexøs forfatterskab før "Pelle Erobreren"*, upubliceret, s.103f, citeret i Henrik Yde: "Efterskrift" til Nexø: *Samlede Fortællinger*, IV, s.79, København, 2013.

^{۲۳} نقل از John Fjord Jensen: *Turgenjev i dansk åndsliv*, København, 1961

^{۲۴} نخستین برگردان فارسی **بینوایان** به وسیله عنایت الله شکیباپور در ۱۳۴۷ در تهران منتشر شده است.

^{۲۵} **مورتن سُرخه** به شکلی ادامه **پله فاتح** و **خاطرات** نکسو است. مورتن تصویر قلمی شخص نکسو در زمان را تشکیل می-دهد. آن توصیف می کند، که چگونه دو دوست قدیم، پله و مورتن، به علت تضادهای سیاسی از یکدیگر فاصله می گیرند. **حزب سوسیال دموکرات** پله را به مقام شهردار منصوب می کند. او به نمایندگی در مجلس نیز برگزیده می شود. از حیث سیاسی و همزمان اجتماعی ترقی می کند. پله، که زمانی از اعتماد مطلق کارگران برخوردار بوده، اکنون بین او و کارگران شکافی ایجاد شده است. درحالی که پله به قله قدرت می رسد، مورتن زندگی سختی را از سر می گذراند. زمان توصیف مبارزه

بین سوسیالیسم خُرده بورژوازی و سوسیالیسم انقلابی است، و به این گونه با یکی از مسائل عمده جنبش کارگری در زمان نکسو اشتغال می یابد.

مورتن سُرخه نیز با رُمان دیگری تحت عنوان **نسل از دست رفته** ادامه می یابد، و مربوط به اواخر جنگ جهانی اول و تا زمان ۱۹۲۳ می باشد.

نکسو در سال های پسین حیاتش سرگرم نگارش رُمان دیگری نیز که می باید به اتمام رساننده **پله فاتح** باشد، بود. او تصمیم داشت در آخر رُمان پایانی از سال های سخت و دشوار پیشا جنگ جهانی دوم، که نازیسم تهدید کننده پشت دروازه دانمارک ایستاده بود، از دوره اشغال دانمارک (۴۵-۱۹۴۰)، از حبسش در بازداشتگاه، فرارش به سوئد، سفرش به مسکو، شکست آلمان نازی و آزادی دانمارک به نویسد، ولی موفق به اتمام اثر، که آن را **ژانست** نامید، نگردید. با وجود این نکسو در آن توفیق ترسیم تصویری از آخر فاصله زمانی بین دو جنگ جهانی، که طی آن هیولای عظیم نازیسم در آلمان به پیروزی رسیده، و در اثر آن در دانمارک ناامنی و سردرگمی تسلط یافته بود، را داشته است.

²⁶ Politiken, 21.marts 1909.

²⁷ Politiken, 14.november 1910.

²⁸ برای جنبش **پرولت کولت** می توانید رجوع کنید به مقاله "سیاست فرهنگی در شوروی پیشین از انقلاب اکتبر تا استواری سانترالیزاسیون" از توفان آراز در تارنمای **سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**، بهمن ۱۴۰۴.

²⁹ **بین الملل دوم** در ۱۸۸۹ بنیان گذاری شد. آن تحت تسلط سوسیال دموکراسی های قوی اروپای غربی قرار داشت. با آغاز جنگ جهانی اول در نتیجه سیاست متضاد احزاب عضو در قبال جنگ منحل شد.

³⁰ در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ **کُمون پاریس** به صورت یک رژیم انقلابی اعلان گردید، و آن کم عمر بود، و از کارگران، روشنفکران، مستخدمین ادارات و نمایندگان خُرده بورژوازی ترکیب یافت. بورژوازی فرانسه با پشتیبانی پروس **کُمون** را سرکوب ساخت. آخرین سنگر آن در ۲۸ مه سال مزبور سقوط کرد، و تخمیناً ۳۰/۰۰۰ کمونارد کشتار شدند.

کُمون پاریس، به طوری که هنری لفیور (Henri Lefebvre) (۹۱-۱۹۰۱) تأیید می کند، میوه "سازش" یک نوع "جبهه مشترک" پی روان پرودون و میخائیل باکونین (Mikhail Bakunin) (۷۶-۱۸۱۴) از یک سو و ژاکوبینیست ها و بلانکیست ها از سوی دیگر بود. هم مارکسیست ها و هم آنارشویست ها رویداد **کُمون پاریس** را مؤید صحت نقطه نظرات شان می دانستند. اما شکی نیست، که ایدئولوژی کموناردها بسیار بیش تر هنجاریه های فدرالیستی و ضد دولت آنارشویست ها بود تا از اندیشه های مرکزگرایانه مارکسیست ها. البته این بدان معنا نیست، که **کُمون پاریس** آنارشویستی بوده باشد، که مسلماً نبود. قیام کموناردها به شیوه مرکزگرایانه و به وسیله یک حزب سیاسی هدایت نگردید. آن دارای ماهیت خودرو و مردمی بود. پس از برچیده شدن دستگاه دولت بورژوازی، یک شورای کمونال انقلابی، که همزمان کارکردهای قوای مقننه و مجریه را برعهده گرفت، جانشین آن گردید. اعضاء شورا مرکب از نمایندگان مستقیماً برگزیده با اختیارات مقید بودند.

³¹ در صفحه ۱۱۳ **نسل از دست رفته** سیاستمدار و دیپلمات شوروی (پیشین) ماکسیم ام. لیتوینوف (Maksim M. Litvinov) (۱۹۵۱-۱۸۷۶)، که در ۱۹۲۰ چند هفته به عنوان مهمان در منزل نکسو سکونت داشته است، به مورتن (نماینده نکسو در رُمان) این درس را آموخت.

³² سال پس از سقوط رژیم تزاری در ۱۹۱۷ در اثر انقلاب فوریه روسیه، جنگ داخلی ویرانگر و خونینی در این کشور آغاز گشت، که به مدت چهار سال، یعنی تا ۱۹۲۱ به طول انجامید.

متفقین که درصدد پیش گیری از ثبات یافتن بلشویسم در روسیه بودند، به مساعدت مالی و تسلیحاتی قابل توجه به ضد-انقلاب پرداختند. این مساعدت با مداخله نظامی متفقین در روسیه به نقطه اوجش رسید. ۱ ژوئیه ۱۹۱۸ ۴/۰۰۰ نفر از نیروهای متفقین در خاک روسیه وجود داشتند. ۲ اوت همان سال شمار سربازان متفقین به ۱۰/۰۰۰ نفر رسید. ۴ سپتامبر ۴/۵۰۰ سرباز آمریکایی و در آغاز نوامبر ۷/۰۰۰ سرباز ژاپنی به نیروهای مداخله گر خارجی ملحق شدند.

لویس فیشر (Louis Fischer) (۱۹۷۰-۱۸۹۶) در زیستنامه **The Life of Lenin** (زندگانی لنین) (۱۹۶۴) درباره جنگ داخلی و آثار آن در روسیه چنین نوشته است: "جنگ داخلی روسیه از ۱۹۱۷ [۱۹۱۸] تا ۱۹۲۱ یک اقدام طولانی، پرهزینه، فاجعه آمیز بود. آن اقتصاد کشور را به ویرانی کشید و مردمی را که پیشاپیش طی سه سال و نیم جنگ جهانی امتحان سخت خود را داده بودند، جنگی که به بدی تدارک دیده شده، و به بدی به وسیله یک سلطنت و دیوان سالاری (بوروکراسی) فاسد هدایت گردیده بود، به آلام بی نهایت دچار ساخت. جنگ سفیدها علیه سرخ ها چندین میلیون نفر را در معرض بیماری های مُسری قرار داد: این به منزله تضعیف شدید خون، مغز و دارایی روسیه بود. دستجات کودکان بی سرپرست و بزرگ سالان بی کاشانه در شهر و ده سرگردان بودند و برای بقاء یا صرفاً میل به تخریب دست به قتل و سرفقت می زدند. کشور زمانی آن قدر طولانی در آغوش مرگ به سر برده بود، که خشونت عادی تر از روابط آرام گردید. زندگی یک انسان بیش تر یا کم تر فرق نازلی داشت. این مثنی به بهای زندگی ده هاهزار انسان تمام شد.

جنگ داخلی میراثی از بی قانونی و نابودی جسمانی برجای گذارد. آن دو ویژگی را در روان روس برجسته ساخت، ویژگی-هایی که متناقض و درعین حال مکمل اند: گرایش به آنارشی و اطاعت جویی محض. بلشویسم می باید اولی را متوقف و دومی را تقویت کند."

جنگ داخلی عواقب مصیبت باری در روسیه داشت. آثار آن در کلیه عرصه های حیات مملکت ژرف و نگران کننده بود. صنایع به سختی آسیب دیده، سیستم حمل و نقل دچار اختلال شده بود.

مجموع فرآورش(تولید) صنعتی در ۱۹۲۱ تقریباً برابر ۳۰٪ در ۱۹۱۴، فرآورش کشاورزی در حدود ۶۰٪ آن سال بود، و تجارت خارجی تقریباً متوقف گردید. سطح جمعیت در کلیه شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی کاهش یافت. جمعیت مسکو به نصف رسید. شمار کل کارگران صنعت که در ۱۹۱۷ ۲ میلیون و ۶۰۰/۰۰۰ نفر بود، در ۱۹۲۰ به نیم میلیون نفر کاهش یافت. در فاصله سال های ۲۱-۱۹۱۴ در روسیه تقریباً ۲۶ میلیون نفر نابود شدند. به محاسبه ای محتاطانه ضایعه اقتصادی به ۶۰ میلیارد دلار- مبلغی کلان به پول آن زمان- سر می زد. (Carl Grimberg(1875-1941): *Verdenhistorien*, bd.16, s.337, København, 1977).

گرسنگی مسئله کمرشکنی برای مملکت بود. موارد مستند عدیده آدمخواری وجود داشت. یک چهارم جمعیت روسیه، یعنی ۳۵ میلیون نفر، دچار گرسنگی بودند.

تصاویر مؤثری از اوضاع روسیه را از جمله بوریس پاسترناک (Boris Pasternak)(۱۹۶۰-۱۸۹۰) در *رُمان دکتر ژيوگوو* (۱۹۵۶) و فنودور گلدکوف (Fjodor Gladkov)(۱۹۵۴-۱۸۸۳) در *رُمان سیمان* (۱۹۲۵) ثبت کرده اند.

در سطح سیاسی، جنگ داخلی روسیه هنایش تعیین کننده اش را در اتحاد طبقات کارگر و دهقان داشت.

^{۳۲} "نپ" مخفف "سیاست اقتصادی نوین" (Novaja Ekonomičeskaja Politika (NEP)) را لنین در مارس ۱۹۲۱ به دهمین کنگره حزب معرفی و آن را به تصویب رساند.

نکته اساسی در "نپ" اتحاد بین دهقانان و کارگران بود، که ظاهراً مکان مهمی در استنباط لنینیستی از روابط ویژه انقلاب اشغال نموده بوده باشد.

"نپ"، اما، برخلاف انتظار لنین و بلشویک های گروه او در واقع موجب مرتبط گردیدن بیش از پیش دهقانان به اقتصاد سرمایه داری و دوری افزون شان از اصل جمع گرایی حزب شد. و بدتر از آن، "نپ" سرمایه داران، تجار، معامله گران، دلالان و صاحبان صنایع را باز زاد.

"نپ" موجب بهبودی نسبی وضع دهقانان، خاصه کولاک ها(قشر دهقانان مرفه) گردید. اما آن قادر به حل مسئله تهدید-آمیز گرسنگی در سال های اول اجرایش نشد.

وضع طبقه کارگر با پیاده شدن "نپ" دشوارتر گردید. مزدها به یک سوم زمان پیشا جنگ کاهش یافت، یعنی به حداقل ضرور برای زندگی رسید. نرخ بی کاری بالا رفت. همزمان از تعداد اعضای طبقه کارگر کاسته شد: رقم مزدگیران از تقریباً ۱۱ میلیون در ۱۹۱۳ به ۶ میلیون در ۲۲-۱۹۲۱ رسید. شمار کارگران صنعت از نصف کم تر گردید.

وضع زنان نیز سخت شد. در سال های ۲۲-۱۹۲۱ تقریباً ۷٪ بی کاران(= ۳۷/۹۳۴ نفر) را زنان تشکیل می دادند. زنان که در ۱۹۱۷ ۴۰٪ نیروی کار در صنعت بودند، طی دهه ۲۰ ۳۰٪ نیروی کار در صنعت را تشکیل می دادند، و مزد میان گین شان تقریباً ۴۰٪ مزد میان گین مردان بود.

با به کار افتادن "نپ" هزینه مؤسسات خدماتی ویژه زن و خانواده از بودجه دولت حذف گردیده، تأمین آن به اتحادیه های کارگری، تعاونی ها، کارگاه های محلی و غیره محول گشت، با این نتیجه که بیش تر آن مؤسسات تعطیل شدند، به طوری که در آغاز ۱۹۲۲ جمعاً ۲/۱۲۴ مؤسسه(مؤسسات مرتبط با رابطه مادر - کودک، حتی مشاوره طبی مخصوص زنان باردار و مشابه آن) دایر بودند، در حالی که در ۱۹۲۳ تعداد این مؤسسات خدماتی به ۱/۲۱۳ باب کاهش یافت.

تجارت به ابتکار خصوصی واگذار گشت. دیگر بار سیستم های بازار به کار افتادند، و سوداگران بازار سیاه در هیئت خُرده بورژواهای قانونی(موسوم به "جماعت نپ" یا به قول بعضی "بارون های نپ") ظاهر شدند.

با نزدیکی ۱۹۲۵ اوضاع اقتصادی تدریجاً بهبود یافت. مزدها به آرامی بالا رفتند، و در سال مزبور تقریباً به حد زمان پیشا جنگ رسیدند. میزان محصول نیز تا اندازه چشمگیری بهتر گشت. در همان سال فرآورش عمده کشاورزی ۱۲۲٪ نسبت به فرآورش پیشا جنگ بود، و فرآورش صنعت، پس از رکود پنج ساله، به سه چهارم فرآورش پیشا جنگ رسید.

"نپ" در ۱۹۲۸ ترک شد، و جای آن را برنامه های پنج ساله گرفتند. گفتنی است، که با "نپ" شالوده "سرمایه داری انحصاری دولتی" - که عملاً دولت را به کارفرمای طبقه کارگر تبدیل می-ساخت - ریخته شد، که در دوره زمامداری استالین نهادینه گردید.

^{۳۴} بلُنسکی اصطلاح "مدرسه کار" را از آموزگار آلمانی جورج کریشنستیرنر (Georg Kreischensteiner)(۱۹۳۲-۱۸۵۴) اخذ کرده بود. هدف کریشنستیرنر تبدیل کودک به شهروند بالغ بود، و در این رابطه کار عملی نقش مهمی داشت. اما بعد اندیشه کر-یشنستیرنر به نظر بلُنسکی کهنه رسید. آن نه معطوف به جامعه صنعتی زمان بلُنسکی، بلکه به یک فرهنگ صنعت دستی رو به نابودی بود.

^{۳۵} بین براندیس و کروپوتکین نامه نگاری های درازمدتی صورت گرفته است. برگردان فارسی گزیده آن ها تحت عنوان "نامه-نگاری های ژرژ براندیس و پیتر کروپوتکین" به وسیله توفان آراز در پنج بخش به همراه پیشگفتار برگرداننده در اکتبر ۲۰۲۱، نوامبر ۲۰۲۱، دسامبر ۲۰۲۱، ژانویه ۲۰۲۲، فوریه ۲۰۲۲ در اینترنت منتشر شده است.

^{۳۶} به نظر پیتر مانیکه (Peter Manniche)(۱۹۸۱-۱۸۸۹) مؤسس و مدیر مدرسه عالی بین المللی، جنبش مدرسه عالی تورینگن " تحت تأثیر فرهنگستانیان آرمان گرای فلسفی از دوائر بورژوازی لیبرال یا "اجتماعی گرا"، متخصصین الهیات و فیلسو-فان و اقتصاددانان ملی قرار داشت."

^{۳۷} Hans-Ulrich Stoldt: "Geth doch nach drüben!", *Spiegel online*, 7.Juni 2015.

^{۳۸} برای این قیام و چگونگی رویکرد برشت به آن می توانید رجوع کنید به بخش پسین بررسی "تعهد سیاسی برشت" از توفان آراز در ۵ بخش در تارنمای مشعل .

* هیچ انسانی تکرار انسان دیگری
نیست، و خود هرگز نمی تواند
تکرار شود.*
* بالانشینان آفتاب را به امانت برده-
اند، و فراموش شان شده که برش-
گردانند.*
مارتین آدرسن نکسو